شماره ۱۸
دوره اول
دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۸
بها ۱۵ ریال

اتحـاد مَردُم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

نخستین سالگرد انقلاب



۲۲ بهمن
پوستهٔ زمین بشکافت
و گلی که از خون شکفت
دستی شد که بر قبضهٔ مسلسل نشست و
به خورشید رسید
مهرو

بیست و دوم بهمن ۵۷ در تاریخ به خون نوشتهٔ ایران روز تابناکی بجا خواهد ماند. در این روز تلاش و جانبازی بی دریغ مرد و زن و جوان و نوجوان، به دستور و به رهبری امام خمینی، پیر دریا دل گرم رو که پایدار و به سلامت باد، راه پیروزی بی ـ مانندی را بر توده‌ها گشود. پس از دو هزار و پانصد سال ستم و کشتار و ننگ و غارتگری شاهان، ملتی بزرگ، به پاخاسته در وحدت شگرف اراده و عمل، زنجیر قرنها بندگی را از هم گسست. در تلاطم خشم و خروش و آتش و خون، ایران کهن با چهرهٔ آرمانی و عدل و برابری از نو زاده شد. میلیونها مردم به راه نا ـ شناختهٔ زندگی آزاد گام نهادند و از یک سال باز، با افت و خیز در کوره راه‌ها و سنگلاخها و با گذر از کمینگاههای دشمن زخم خوردهٔ خدعه‌گر، مرحله‌ها پیمودند و هر روز اندکی بهتر بر چشم انداز روشن آینده بینا گشتند

بیست و دوم بهمن، بامداد بیداری و تلاش، روز افتخار و امید یک ملت است. در این روز، توده‌های میلیونی زحمتکشان و محرومان، این بازوان توانای هر انقلاب، برای نخستین بار در ایران توانستند در یک پیروزی سرتاسری بر استبداد و امپریالیسم نیروی خود را بیازمایند و به وزن و اهمیت قاطع حضور خویش در میدان سیاست پی ببرند. از آن پس نیز، در این یک سال که بر ایران گذشت، باز همین توده‌ها بوده‌اند که در لحظات آشوب و خطر پرچم انقلاب را بر ـ افراشته نگه داشتند. به جرأت میتوان گفت که پویائی انقلاب و تثبیت رنگ خلقی و ضد امپریالیستی آن تا مرحلهٔ پیروزی نهائی در گرو عزم و آگاهی توده‌های مستضعف و همراهی آنها است. امروز، در متن آرمان اسلامی انقلاب و با انگیزه دستیابی به منزلت

بقیه در صفحهٔ ۸

مشکل جهانی تغذیه و چند راه حل

(بخش دوم)

تجربهٔ اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیا ـ لیستی این نکته را تأیید می کند که مسئلهٔ افزایش مداوم رفاه توده‌ها، و از جمله ارضای نیازهای غذائی شان، تنها از طریق دگرگونی سوسیالیستی جامعه که موجب از میان برداشتن بیکاری و تأمین ـ رشد اقتصادی نرم و پیوسته‌ای می باشد امکان پذیر است. همچنین نمونهٔ اتحاد شوروی امکان بهبود اساسی وضع تغذیهٔ توده زحمتکش را در یک دورهٔ کوتاه تاریخی تأیید می کند. پیش از انقلاب اکتبر، مصرف مواد غذایی در روسیه در همان سطحی بود که امروزه در اکثر کشورهای رها شده از یوغ استعمار دیده می شود. با این همه، بر اثر دگرگونی‌های اجتماعی اقتصادی اساسی و سیاست‌های قاطع ارضی و کشاورزی، اتحاد شوروی بر از هم پاشیدگی اقتصادی، بیکاری و قحطی در مدت کوتاهی فائق آمد، تا آغاز جنگ دوم ـ جهانی، میزان کل محصولات کشاورزی نسبت به قبل از انقلاب نزدیک به ۵۰ درصد افزایش یافت و دیگر خطری از بابت کمبود مواد غذائی وجود نداشت. جنگ این دستاوردها را تا حد زیادی از بین برد. یک بار دیگر لازم شد که کوشش‌های عظیمی برای احیای اقتصاد آسیب دیده صورت بگیرد. به رغم آن که دو دهه از زندگی اتحاد شوروی در جنگ و سپس ترمیم خرابی‌های ناشی از آن سپری شده‌است، در سال ۱۹۷۶ کار محصول کشاورزی ۴/۴ برابر محصول پیش از جنگ بوده وضع تغذیه در اتحاد شوروی بهبود کلی یافته است.

اکنون میزان سرانهٔ کالری در غذای مصرفی مردم شوروی یکی از بالاترین رقمها در جهان است. ترکیب مواد مصرفی در خوراک اهالی نیز پیوسته بهبود می یابد. مثلاً از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۷، مصرف سرانه گوشت و تولیدات گوشتی شانزده کیلوگرم افزایش یافته به ۵۷ کیلو گرم رسیده است، و حال آن که در همین

بقیه در صفحهٔ ۲

دیالکتیک اقتصاد و سیاست در شرایط رشد غیر سرمایه داری

از: آ. ایوانف ترجمهٔ: ب ـ توانا

(قسمت دوم)

با اینهمه، مسایل و موضوعات در سیاست بکلی خود را به گونهٔ دیگری نشان می دهند. سمت گیری سوسیا ـ لیستی مستلزم تحکیم کاملاً اساسمند نقش اجتماعی ـ سیاسی توده‌های زحمتکش و در جای نخست طبقهٔ کارگر و قرار گرفتن آنها در صف مقدم زندگی اجتماعی است. در کشورهای با سمت گیری سرمایه‌داری، تحول روبنای سیاسی و دولتی موجب تبدیل سرمایه‌داری ملی به طبقهٔ فرمانروا می شود، حتی در مواردی که بخش دولتی در اقتصاد نقش فرمانروا داشته باشد.

بنابراین ملاحظه می شود که معیارهای راه رشد غیر سرمایه داری وجود ساختار اقتصادی دولتی و اقدامات با اهمیت قاطع اقتصادی نیست، بلکه تحول در حلقه زنجیرهای سیاسی ـ ایدئولوژیک روبنا و تحول در خصلت حاکمیت چه از راه گذار به دموکراسی انقلابی بر پایهٔ مواضع سوسیالیسم علمی و چه از راه دگرگو ـ نی های ساختاری در دستگاه قدرت دولتی و تحکیم مواضع عناصر سوسیالیستی در بطن آن است. چنین تحولی به طور منطقی می تواند به استقرار نظام دموکراسی توده‌ای و حاکمیت طبقهٔ کارگر و دهقانان منجر شود و تغییراتی با خصلت سوسیالیستی پدید آورد. در این صورت مرحلهٔ رشد غیر سرمایه داری به پایان می رسد و مرحلهٔ جدید، مرحلهٔ ساختمان سوسیالیسم آغاز می گردد.

آنچه در بالا بدان اشاره شد، به هیچ وجه نقش معیارهای اجتماعی ـ اقتصادی راه غیر سرمایه‌داری را کاهش نمی دهد. چنانکه قبلاً دیدیم این معیارها عبارتند از: افزایش برتری های بخش دولتی، تنظیم فعالیت سرمایهٔ خارجی و محلی به وسیلهٔ دولت، اجرای اصلاحات ارضی به نفع دهقانان زحمتکش، گسترش جنبش تعاونی بر اساس پایه‌های دموکراتیک و غیره. با اینهمه نباید فراموش کرد که در آنجا نه تغییرات سوسیالیستی، بلکه فقط تغییرات عمومی دموکراتیک که تنها تعداد معینی از آنها سمت گیری ضد سرمایه‌داری دارند، مضمون روندهای اجتماعی را تشکیل میدهند.

بقیه در صفحهٔ ۶

تجاوز چین به ویتنام

(بخش دوم)

ترجمهٔ: بهرام حبیبی

تحلیلی از منشأ و گسترش مسئله

نتیجه مستقیم این تغییر عمیق در سیاست عمومی چین آن شد که پس از دهمین کنگره حزب در سپتامبر ۱۹۷۳ چین "تئوری سه جهان" را به میان کشید که در آن آشکارا وجود سیستم جهانی سوسیالیستی انکار می‌شد. هدف رهبران پکن این بود که افکار عمومی جهان را برای همکاری پکن با امپریالیسم امریکا آماده سازند. آنها ابتدا کوشیدند که هر دو "ابر قدرت" را در ردیف هم بنشانند و بقیه جهان را، بخصوص کشورهای در حال رشد را، در مقابل آنها بشورانند. این به آن معنی بود که به یک تیر چند هدف را بزنند: شوروی را مورد حمله قرار دهند، اختیار کشورهای در حال رشد را به دست بگیرند و بالاخره نقش ایالات متحده آمریکا را به عنوان ژاندارم جهان بپوشانند.

اتفاقی نبود که مائو ـ تسه ـ تونگ در فوریه

بقیه در صفحهٔ ۴

راه حل مسأله فلسطین در مرحله کنونی

(م ـ بهمن)

صفحه ۳

شیلی آلنده: بخش چهارم

از: ادوارد بورستین

ترجمه: م. فاضلی

چند نتیجه گیری

در اکتبر ۱۹۷۱" گروهی که می توانست کودتائی موفقیت آمیز را ترتیب دهد" به ادارهٔ مرکزی سیا معرفی گردید، و تا ژانویهٔ ۱۹۷۲ سیا به نحو موفقیت آمیزی در آن گروه رسوخ کرده بود، و با رهبر آن از طریق یک واسطه در تماس بود... این روشن است که سیا در بارهٔ برنامهٔ کودتای گروهی که کودتای پیروزمند ۱۱ سپتامبر را به انجام رساند طی ماه‌ـ های جولای، اگوست و سپتامبر ۱۹۷۳ گزارشهای اطلاعا ـ تی دریافت داشته بود.

عملیات گردآوری اطلاعات سیا، در ارتباط با ارتش شیلی، فعالیتهایی را شامل می شد که از حدود صرف جمع آوری اطلاعات فراتر می رفت. بطور کلی این تلاشها باید در چارچوب مخالفت آشکار و علنی ایالات متحده با حکومت شیلی ارزیابی شود. آنها حکومت آمریکا را در ارتباط با آن افرادی در شیلی قرار دادند که در جستجوی جانشین نظامی برای حکومت آلنده بود.

اما، کمیتهٔ اطلاعاتی سنا در بررسی نهائی خود هیچ مدرکی دال بر اثبات مسایل فوق نیافت! باید به یاد آوریم که کمیته، علیرغم اطلاعاتی که در اختیار عموم قرار داده است خود بخشی از نهاد های امپر ـ یالیستی است و اعضایی ارتجاعی نظیر سناتور جان ـ تاور و گلدواتر را در بر می گیرد. کمیته اطلاعات

بقیه درصفحهٔ ۷

بقیه:

مشکل جهانی تغذیه......

مدت جمعیت اتحاد شوروی بیش از ۲۸ میلیون افزایش داشته است. مصرف شیر و تولیدات شیری، تخم مرغ میوه و سبزی نیز به نحو چشمگیری افزایش یافته و این در حالی است که مصرف نان و سیب زمینی رو به کاهش نهاده که خود گواهی است بر بهبود و تنوع غذاها در خوراک مردم.

مشکلات مربوط به تهیهٔ خوراک جمعیت فزاینده کشور و حل دیگر مسائل کلی، بی شک در هر دوجهان سوسیالیستی و سرمایه داری وجود دارد. ولی در کشورهایی که سرمایه داری حکمفرماست این مسائل و مشکلات ابعاد فاجعه آمیزی پیدا میکند. در بخش سرمایه داری جهان است که میلیونها تن از کم‌غذایی و بیماریهای ناشی از بدی تغذیه می میرند. درست پیش از درگیر شدن جنگ جهانی اول، لنین چنین نوشت: " از هر سو و در هر قدم، انسان با مسائلی روبروست که بخوبی قادر است آن را به فوریت حل کند، ولی سرمایه داری بر سر راه ایستاد و مانع است. سرمایه داری ثروت عظیمی روی هم انباشته، ولی آدمی را بردهٔ این ثروت کرده است... تمدن، آزادی و ثروت در نظام سرمایه‌داری انسان را به یاد ثروتمندفرتوتی می اندازد که زنده زنده در حال پوسیدن است ولی نمی گذارد آن را که جوان است از ثروتش برای زندگی بهره مند شود."

از آن هنگام تا کنون فاصلهٔ بین ثروت و فقر، فراوانی و گرسنگی نه تنها کم نشده بلکه فزونی هم یافته است. تعداد انسان هایی‌که از گرسنگی در آستانهٔ مرگ اند پیوسته بیشتر می شود. طبق آمار سازمان تغذیه و کشاورزی وابسته به سازمان ملل متحد، در ۱۹۷۰ که سال " پر رونقی " بود، ۴۶۲ میلیون نفر در جهان سرمایه داری از گرسنگی وقحطی مزمن رنج می برند.

این گرسنگی و محرومیت غذایی توده‌ها یکی از تضادهای عمیق سرمایه داری معاصر است. این تضادهای است میان امکانات وسیعی که انقلاب علمی و تکنولوژیکی در بهره برداری از منابع طبیعی به منظور افزایش تولید مواد غذایی به وجود آورده است، از یک سو، و عجز و خود داری سرمایهٔ انحصاری ـ دولتی از تحقق دادن به این امکانات به سود توده‌های مردم از سوی دیگر. در نتیجه همین تضاد است که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری با سطح بالای مصرف سرانهٔ کالری، بیست هشت میلیون نفر، یعنی ۴ درصد کل جمعیت، درخطر مرگ از محرومیت غذائی هستند. حتی در ایالات متحدهٔ آمریکا، کشوری که تبلیغات غربی آن را نمونهٔ " رفاه همگانی " قلمداد می کند طبق گزارش وزارت بازرگانی ۳۰ میلیون نفر امکان خرید غذای کافی ندارند. بیکاری، دستمزد کم، تورم، گرانی، همهٔ این آفات در شرایط سرمایه‌داری فقیرترین قشرهای جمعیت را از دستیابی به". سطح متوسط " خوراک عادی محروم می دارد.

وضع تغذیه در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین که در مناطق حاشیه‌ی جهان سرمایه داری قرار دارند، بر اثر عقب ماندگی وسیع اقتصادی وفرهنگی که میراث گذشته مستعمراتی شان می باشد وتا به امروز هم در نتیجهٔ وابستگی اقتصادی وبهره کشی نو استعمار حفظ شده است، باز بغرنج تر است. بویژه بر این دسته از کشورها است که این گفتهٔ لنین صدق میکند: " در مناطق حاشیه‌ای سرمایه‌داری - یعنی آن کشورها و آن رشته هایی از اقتصاد ملی‌که در آن سرمایه داری تازه سر بر آورده است و با شرایط ما قبل سرمایه داری درافتاده است - رشد فقر، آن‌هم نه تنها فقر اجتماعی بلکه همچنین دهشت بارترین فقر جسمی تا حد کم غذایی و مرگ از بی غذایی، مقیاسی عظیم به خود می گیرد." گرسنگی و فقر توده‌ها در کشورهای رو به رشد نتیجهٔ قهری شرایط نامساعد طبیعی و آب و هوا، چنان که صاحب نظران بورژوایی می خواهند به ما بباورانند، نیست. این امر نتیجه و عامل جدائی‌ناپذیر سیستم موجود نو استعمار، فشار و غارت کشورهای وابسته به امپریالیسم میباشد.

مبارزه برای محو فقر و گرسنگی جزء حیاتی استراتژی کلی ملت‌های جوان برای نیل به استقلال و رشد سریع همه جانبه است. همچنین نیاز به حل اساسی مسئلهٔ تغذیه دلیل قاطع دیگری است تا این گروه از کشورها راه غیرسرمایه‌داری رشد را انتخاب کنند. کنند.

* * *

انقلاب علمی و تکنولوژیکی موجب تسریع بی‌سابقهٔ رشد نیروهای مولد در سطح جهانی شده است و امکان افزایش سریع سطح زندگی را فراهم آورده است. ـ استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی، تکنولوژیکی در کشاورزی به تعداد کمتری از اهالی روستا امکان آن میدهد که خوراک باقی جمعیت را ـ که در بسیاری از کشورهای بزرگ بخش اعظم جمعیت می باشند ـ تامین کنند، و این خود موجب می شود که گروه اخیر به دیگر بخشهای تولید انتقال داده شوند. انقلاب علمی و تکنولوژیکی نه تنها رشد معتنابه تولید مواد غذایی سنتی را امکان پذیر می سازد بلکه همچنین با ایجاد مواد خوراکی تازه‌ای، بویژه پروتئین، امکانات غذائی جهانی را به چند برابر می رساند.

در مورد امکانات غذایی جهان، مسئلهٔ را از دو جنبه باید در نظر گرفت. نخست آن که برای از بین بردن بد غذایی و کم غذائی و دستیابی همهٔ ـ جمعیت جهان به مقدار کافی کالری چه امکاناتی هست. دوم آن که گذشته از تهیهٔ مواد غذایی، چگونه می توان به کیفیت آن به عنوان یکی ازعوامل تاٴمین سطح بالای زندگی برای‌میلیاردها مردم جهان بهبود بخشید.

جنبهٔ نخستین به طور عمده به خصوصیت اجتماعی مسئله تغذیه جهانی مربوط می شود، چه از دیدگاه تکنولوژیکی و اقتصادی در امکان تامین مقدار کافی کالری برای جمعیت زمین کمترین تردیدی نیست. طبق بر آوردهای مبتنی بر آمار سازمان خواربار جهانی، در سالهای اطراف ۱۹۷۵ موادغذایی در سراسر جهان به اندازه‌ای بود که بتواند تمامی جمعیت زمین را به نحو رضایت بخشی سیر کند. محصول غلات به تنهایی قادر بود که روزانه ۳۰۰۰ کیلو کالری و ۶۵ گرم پروتئین برای هر نفر تاٴمین کند. وتازه این شامل سبزیها و سیب زمینی و دیگر محصولات ریشه‌ای، میوه، گردو و فندوق، و گوشتی که از ـ طریق دیگری جز پرورش‌دامها با ذرت و گندم به دست می آید نمی شود. بدین سان، باتوجه به میزان متوسط محصول جهانی مواد غذائی در حال حاضر، اگر نابرابری توزیع خوار بار بین کشورهای مختلف، و در یک کشور معین، بین قشرهای مختلف اجتماعی درنظام سرمایه داری جهانی ریشه کن می شد، بدی تغذیه و بی غذایی از هم اکنون می‌توانست از بین برداشته شود.

در مورد جنبهٔ دوم مسئلهٔ تغذیه جهانی، واضح است که تاٴمین‌غذاهایی با کیفیت بهتر برای جمعیت سریعا " فزایندهٔ زمین نه تنها مستلزم ـ دگرگونی های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اساسی که شرط عمدهٔ این امر استمی باشد، بلکه همچنین می‌باید تولید کشاورزی افزایشی چشمگیر پیدا کند، و این نیز با کار برد آخرین دستاوردهای دانش و تکنولوژی امکان پذیر است، البته به شرط آن که از منابع ملی به نحوی عقلائی بهره برداری شود تا تعادل محیط زیست به هم نخورد.

محاسبات فرضی چندی که در باره امکانات جهانی تغذیه صورت گرفته است نشان می دهد که سیارهٔ ما در شرایط پیشرفت علمی و تکنولوژیکی قادراست خوراک متنوع و متعادلی را برای جمعیتی خیلی بیشتر از ـ جمعیت کنونی زمین تاٴمین کند. کارشناسان سازمان جهانی خواربار بر این عقیده‌اند که شرایط طبیعی کنونی و تکنولوژی پیشرفته امروزه امکان می دهدکه سطح زیر کشت کنونی جهان دو برابر شود. با کاربرد وسیع تکنولوژی در سطح کنونی اش، یک چنین مساحت زیر کشت، می تواند با محصولی‌که بدست می دهند روزانه ۲۵۰۰ کالری بزرگ برای ۷۶ میلیارد نفر فراهم کند، و اگر قرار باشد که خوراک متنوع و متعادلی بین چهار تا پنج هزار کالری بزرگ روزانه در اختیار هر فرد گذاشته شود، ۳۸ تا ۴۸ میلیارد انسان را تغذیه خواهد کرد. تازه، این ارقام بدون در نظر گرفتن نتایج کاربرد پیشرفت های علمی وتکنولوژیکی آینده در تولید مواد غذایی است، مثلا" استفاده اززمین هایی که در شرایط حاضر غیر قابل کشت تلقی می شود، با افزایش بازهم بیشتر بازده زمین نسبت به آنچه اکنون وجود دارد، و یا استفاده وسیع از منابع دریایی و تولید مواد خوراکی به طریق شیمیایی و غیره.

با این همه، حتی بر اساس برآوردهای محتاطانه تر و واقع بینانه تری از امکانات جهانی موادغذایی جای کمترین تردیدنیست که حل مسئلهٔ تغذیهٔ نسل های آینده امری است امکان پذیر، خاصه اگر در نظر گرفته شود که طبق نظر بسیاری از جمعیت شناسان، جمعیت زمین‌درنیمهٔ دوم‌قرن بیست ویکم به میزانی بین ده تا پانزده میلیارد نفر تثبیت خواهد شد.

در حقیقت، برخی از دانشمندان بورژوا مانند لستر براون، مدیر انستیتوی ورلدواچ درواشنگتن از بروز فاجعه‌ای از لحاظ محیط زیست به دنبال تثبیت جمعیت جهانی در سطح یاد شده (ده تا پانزده میلیارد نفر) خبر می دهند. از قراری که براون می نویسد: " طبق پیش‌بینی های سازمان ملل متحد، جمعیت جهانی پیش از رسیدن به حد تثبیت شده احتمالی آن از چهار میلیارد کنونی به ده تا شانزده میلیارد خواهد رسید. از نظر آماری محض این پیش‌بینی ها کاملا" پذیرفتنی می نماید؛ ولی وقتی که از نظر کلی تر معضلات محیط زیست (حتی آنچه در سطح کنونی جمعیت دیده می شود) و تکنولوژی ها و ساختارهای اجتماعی بدان نگریسته شود، دیگر چنین نیست. پژوهش‌های انستستوی ورلد واچ در بارهٔ فشارهایی که بر مجموعه‌های عمدهٔ زیستی جهان(مانند جنگلها، منابع صید ماهی، مراتع و زمین های قابل کشت) وارد می شود، نشان می دهد که این مجموعه‌ها در بیشتر موارد از هم اکنون به نقطهٔ گسیختگی رسیده‌اند."

نگرانی در بارهٔ وضع محیط زیست جهان بیجا نیست. موقعیت‌های بحرانی در تعادل محیط زیست را در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و در حال رشد می توان مشاهده کرد. بویژه این امر در شهرهای بزرگی که جمعیت آن سریعا" افزایش می یابد و به بیش از یک ملیون می رسد، و در بایر شدن زمین های وسیعی که زمانی بارور بوده‌اند و دردیگر موارد دیده می شود. با این همه، خطر اصلی نه در نقش افزایش جمعیت بلکه در شیوهٔ تولید مبتنی بر مالکیت خصوصی و استثمار ناشی از آن است. تشدید فشار بر محیط زیست و افزایش سریع جمعیت باردیگر ضرورت بنای اقتصاد را بر پایهٔ برنامه ریزی‌علمی و استفادهٔ عقلایی و دقیق از منابع طبیعی را که تنها از طریق روابط اجتماعی ـ اقتصادی سوسیالیستی امکان پذیر است تائید می نماید.

بقیه:

انقلاب بزرگ خلقی ایران......

دست همهٔ واپس‌گرایان از تمام شئون اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی کشور کوتاه شود. دربیرون باید مرز بین دوست و دشمن را دقیقا" مشخص ساخت و با کشورهایی به روابط دوستانه برخاست که می توانند بدون هیچ نوع چشمداشت و غرض امکانات مادی و معنوی خود را برای تامین شرایط صنعتی و برخورداری از تکنیک جدید در اختیارمان قرار دهند.

هشیاری و باوری متقابل همهٔ نیروهای راستین انقلاب در شرایطی که کشور ما رییس جمهورش را انتخاب‌کرده می تواند به تداوم انقلاب و اجرای خواست‌های انقلابی مردم کمک کند و ازبروز گرایش‌های غیر انقلابی جلوگیری بعمل آورد. بهمین جهت تنفیذ نامهٔ امام به شیوهٔ باشکوهی وحدت نیروهای انقلابی را به عنوان پشتوانهٔ اساسی تداوم انقلاب و اجرای وظایف همه جانبهٔ آن بنفع مستمندان و مستضعفین در این مرحلهٔ حساس تصویر می کند:

"ازقشرهای مختلف ایران، خصوصا" متفکران و دانشمندان و احزاب اسلامی و سیاسی و قوای انتظامی می خواهیم که در این لحظات حساس که در کشور می گذرد، با حسن نیت از ایشان و دولت اسلامی پشتیبانی نمایند و از تفرقه و کارشکنی بپرهیزند و تا ایشان بر محور خط اسلامی عمل می کنند و جانبدار مستمندان و مستضعفین هستند و از اعمال‌شبه طاغوت اجتناب می کنند، ازمعاونت دریغ ننمایند."

راه حل مسئله فلسطین در مرحلهٔ کنونی

م - بهمن

در شرایط کنونی همه به این امر اعتراف دارند که مسئله فلسطین محور مخاصمهٔ خاور نزدیک است و حل عادلانهٔ آن یکی از شرایط ضرور استقرار صلح در خاور نزدیک بشمار می رود.

مسئلهٔ فلسطین تاریخ طولانی و هیجان انگیزی دارد. این مسئله نتیجهٔ بند و بست امپریالیسم انگلیس - آمریکا و صهیونیسم است که در آغاز قرن بیستم در قالب جریان سیاسی بورژوازی بزرگ یهود شکل گرفته بود.

از آن زمان صهیونیسم با اعلام یهودیان پراکنده در سراسر جهان به عنوان " یک ملت واحد و تقسیم ناپذیر" که منافع مشترکی آنها را بهم پیوند می‌دهد، تاسیس یک کشور یهودی در فلسطین را هدف عالی خود تعیین نموده بود.

مستعمره کردن فلسطین از جانب یهودیان در مرحلهٔ نخست به تشویق بریتانیای کبیر صورت گرفت. در آن موقع فلسطین توسط جامعهٔ ملل به قیمومت انگلستان در آمده بود. انگلیس به نفوذ سرمایهٔ یهودی وابسته به انحصارات امپریالیستی در فلسطین کمک نمود و یهودیان را برای اقامت در این سرزمین فرا خواند. طی سال ۱۹۱۷ - ۱۹۴۷ جمعیت یهودی این کشور از ۵۶۷۰۰ نفر به ۶۵۰۰۰۰ نفر رسید. سازمان های صهیونیستی که به حمایت مقامات انگلیسی قدرت یافته بودند، امتیاز های مختلفی به دست آوردند. آنها به خرید بهترین زمین های فلسطین پرداختند و دهقانان عرب (فلاحان) را از این زمین ها به زور بیرون راندند. تقویت سازمانهای صهیونیستی سبب شد که اشتیاق آنها به رهایی از قیمومت انگلستان فزونی یابد. صهیونیست‌ها با سود جستن از تضاد های انگلیس و امریکا و تمایل انحصارات آمریکا به نفوذ در خاور نزدیک در جهت اتحاد با ایالات متحدهٔ آمریکا به کوشش پرداختند.

تلاش برای از میان برداشتن نظارت انگلیس در فلسطین این کشور را ناچار ساخت در سال ۱۹۴۷ بررسی مسئله فلسطین را به سازمان ملل متحد ارجاع نماید. ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به لغو قیمومت انگلیس و بازگشت نیروهای مسلح بریتانیا از فلسطین و تاسیس دو دولت مستقل در این سرزمین رای داد. بدین سان دو دولت یکی عربی و دیگری یهودی که از حیث اقتصادی با یکدیگر پیوند داشتند بوجود آمد. سرزمینی با ۱۱۱۰۰ کیلومتر مربع و بیش از ۷۰۰،۰۰۰ عرب و ۱۰،۰۰۰ یهودی به دولت عربی و سرزمین دیگری با ۱۴۱۰۰ کیلومتر مربع و ۴۹۸۰۰۰ یهودی و ۴۰۰،۰۰۰ عرب به دولت یهودی واگذار شد. شهر اورشلیم و حومهٔ آن که ۱۰۵۰۰۰ عرب و ۱۰۰۰۰۰ یهودی جمعیت داشت بنا بر موقعیت بین المللی واحد اداری مستقل اعلام شد.

۱۴ مه ۱۹۴۸ دولت اسراییل در بخشی از سرزمین فلسطین اعلام شد. خلق عرب فلسطین مجال نیافت دولت خاص خود را تشکیل دهد. صهیونیست‌ها، محافل امپریالیستی باختر و نیروهای ارتجاعی کشورهای عرب جنگ اعراب و اسراییل را در ۱۹۴۹ - ۱۹۴۸ براه انداختند. در جریان این مخاصمه، اسراییل بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر از خاک دولت عرب را تصرف نمود (باقیماندهٔ سرزمین این دولت به اردن و مصر ضمیمه شد). نیروهای مسلح اسراییل ۹۰۰،۰۰۰ عرب فلسطینی را از سرزمین های اشغالی بیرون راندند بدین ترتیب موضوع آوارگان فلسطینی به عنوان یکی از عناصر مسئله فلسطین مطرح شد.

تجاوز اسراییل به کشورهای عربی در ژوئن ۱۹۶۷ - موجب شد این کشور نه تنها باقیماندهٔ سرزمین فلسطین تحت قیمومت بلکه همچنین جزیرهٔ سینا متعلق به مصر و بلندی های جولان متعلق به سوریه را تصرف نماید. این تجاوز موج جدیدی از آوارگان را بوجود آورد. طبق آمار ۳۰ ژوئن ۱۹۷۷ ثمرهٔ این تجاوز ۱،۷۰۰،۰۰۰ پناهندهٔ فلسطینی بود. بخش عظیمی از این پناهندگان در لبنان، اردن، سوریه، کرانه‌های غربی رود اردن و نوار غزه بسر می برند این آوارگان در اردوگاههای ویژه سکونت داده شده‌اند. اکثریت پناهندگان کار دایمی ندارند و از کمک ناچیز سازمان ملل متحد زندگی خود را تامین می کنند.

جمعیت کرانهٔ غربی رود اردن و نوار غزه اشغالی توسط اسراییل در شرایط ترور و زور و اجحاف اشغالگران زندگی می‌کنند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، اعمال مقامات اسرائیلی در سرزمینهای اشغالی را نقض خشن منشور ملل متحد توصیف کرده است. **تل آویو** در برابر سرزمین های اشغالی فلسطین سیاست "الحاق خزنده" را در پیش گرفته است. بر حسب این سیاست اسراییل بتدریج ویژگی های فضایی، جغرافیایی و دموگرافیک خرد را تغییر می دهد. دهکده‌های نظامی اسراییلی که تعدادشان از صد متجاوز است در اراضی الحاقی عرب در کرانه‌های غربی رود اردن و نوار غزه بوجود آمده‌اند در این مناطق ساختار سنتی کشاورزی از بین برده شده و به جای آن بطور مصنوعی ساختار جدیدی بوجود آمده است که به تهیه مواد اولیه برای صنایع اسراییل می پردازد. نیروی کار ارزان عرب‌هایی که در اراضی اشغال شده بسر می برند وسیعا" در اقتصاد اسراییل مورد بهره برداری قرار می گیرند.

این واقعیات و بسیاری دیگر از این نمونه‌ها که شاهد گویای مطلق العنانی مقامات اسراییلی در سرزمین های اشغالی اعراب است موجب برانگیختن موجی از جنبش طبیعی و مشروع اعتراض و مقاومت میهن پرستان فلسطینی شده که امروز بنام جنبش پایداری فلسطین شهرت جهانی دارد. ایجاد سازمان آزادی بخش فلسطین در ۱۹۶۴ که گردان های مختلف مقاومت فلسطین را درخود گرد آورده و هم اکنون سکان رهبری مبارزهٔ خلق فلسطین را در دست دارد، مرحلهٔ مهمی در گسترش این جنبش رهایی بخش است. جنبش پایداری فلسطین که از پشتیبانی وسیع توده‌های عرب برخوردار است، درمدتی کوتاه به یکی از گروههای پیشگام جنبش رهایی بخش ملی عرب در مبارزه برای حقوق ملی خلق های عرب فلسطین بدل شده است. برخورد با مسئله فلسطین از آغاز سالهای ۷۰ بطور محسوس تغییر یافته است. اگر پیش از این تنها مسئله شرایط زندگی آوارگان در صدر قرار داشت، امروز داشتن میهنی آزاد برای ۳٫۶ ملیون فلسطینی که از حقوق ملی مسلم‌شان بشمار می رود، بیش از پیش به ضرورت روز بدل شده است.

حقوق خلق فلسطین در مقیاس کشورهای عرب و جهان برسمیت شناخته شده است. کنفرانس رؤسای دولت های عرب در رباط (اکتبر ۱۹۷۴) سازمان آزادی بخش فلسطین را به عنوان یگانه نمایندهٔ قانونی خلق عرب فلسطین شناخت و متعهد شد که از مبارزهٔ خلق فلسطین در راه تأمین حقوق خود در سطوح مختلف پشتیبانی کند. تصمیم ۳۲۳۶ بیست و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد (نوامبر ۱۹۷۴) مرحلهٔ مهمی در تحول مسئلهٔ فلسطین بود. این تصمیم مسئله خلق فلسطین را یکی از مهم ترین بخش مخاصمهٔ خاور نزدیک شناخت و حق تفویض ناپذیر این خلق را در تعیین سرنوشت، استقلال و حاکمیت ملی خویش و نیز حق وی را در مبارزه بخاطر کسب این حقوق مورد تائید قرار داد. تصمیم سازمان ملل متحد در مشارکت خلق فلسطین در فعالیت‌های ارگان های بین المللی، امروز به قاعدهٔ مسلم بدل شده است. هم اکنون جنب سازمان ملل متحد کمیته‌ای برای استقرار حقوق تفویض ناپذیر خلق فلسطین مشغول فعالیت است.

سیاست محافل رهبری اسراییل که از جانب واشنگتن حمایت می شود، اخلال آشکار در همهٔ تصمیمات سازمان ملل متحد و ارگان های وی در تنظیم مسئلهٔ خاور نزدیک و حل مسئله فلسطین است. در این اواخر تل آویو، واشنگتن و رژیم سادات که موضع ضد عرب انتخاب کرده است، بتلاش در آمده‌اند تا "راه حل کاذبی را به خلق فلسطین تحمیل نمایند.

دقیقا" این هدفی است که بند و بست خائنانه کمپ دیوید و قرارداد "صلح" جداگانهٔ مخلوق آن در ۲۶ مارس ۱۹۷۹ بین مصر و اسراییل تعقیب می کند. طرح "خود مختاری اداری" کرانهٔ غربی رود اردن و نوار غزه به پیشنهاد شرکاء صلح سازشکارانه، طرحی است که حضور دار و دسته‌های اسراییلی و ایجاد شهرک های اسراییلی را در اراضی فلسطین می پذیرد. در حقیقت این یک کوشش جدیدی برای همیشگی کردن اشغال این سرزمین ها توسط اسراییل و تبدیل آن به یک روند بازگشت ناپذیر است. **مناخیم بگین** بارها اعلام داشته است که اسراییل هرگز به مرزهای ۱۹۶۷ - عقب نشینی نخواهد کرد و اجازه نخواهد داد که یک دولت مستقل فلسطینی تاسیس شود.

در برابر چنین توطئه عظیم و دامنه‌دار صهیونیسم و امپریالیسم جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا جای تردیدی باقی نمی ماند که هر نوع انحراف از مبارزه با دشمن سرسخت و آشتی ناپذیر خلقها یعنی آمریکا کار را به تحکیم مواضع دشمنان واقعی خلق عرب می کشاند.

در شرایط کنونی امپریالیسم آمریکا با مهارت برای تجزیهٔ صفوف یکپارچهٔ خلقهای این منطقه به تلاش برخاسته است. نعره خطر کونیسم و به میان کشیدن تضاد کذایی کمونیسم و مذهب بخش مهمی از این توطئه تفرقه افکنانه است. امپریالیسم با این حیلهٔ زیرکانه تلاش می ورزد جنبش های رهایی بخش ملی را از کمک ویاری مستقیم سوسیالیسم جهانی و در رأس آنها اتحاد شوروی محروم سازد.

علی رغم این توطئه‌های ویرانگر سخنان **یاسر عرفات** رهبر جبههٔ آزادی بخش خلق فلسطین نمونهٔ زنده ای از هشیاری درخشان یکی از گردان های مهم جنبش آزادی بخش این منطقه از جهان است. او می گوید: "اگر **آمریکا متحدینی دارد مثل سادات که به عربی سخن میگوید و مثل بگین که عبری است ما نیز در کشورهای سوسیالیست و کشورهای آفریقائی و بلوک سوسیالیست به رهبری اتحاد جماهیر شوروی متحدینی داریم. ما هرگز تهدید نمی‌شویم و اگر می‌خواهند ما را تهدید کنند باید بدانند ما با زور مورد تهدید واقع نشده و سنگر خود را و موضع خود را می‌شناسیم".**

شکی نیست که با چنین همبستگی ملی و بین المللی می توان از راه حلهای عاجزانه و تسلیم طلبانه که نمونهٔ آن سازش خائنانهٔ سادات با بگین و کارتر است پرهیز نمود و مسئله خاور نزدیک را بر اساس تامین حقوق مردم فلسطین در ایجاد یک دولت مستقل برای همیشه حل نمود.

بقیه:

دیالکتیک اقتصاد و سیاست .....

جهت بهبود وضع زحمتکشان، برقرای دموکراسی اقتصادی و عدالت اجتماعی توام با حقوق و آزادی های سیاسی و فعالیت توده‌های خلق گرایش به رشد قاطع نظام دموکراتیک انقلابی را نشان می دهد. با اینهمه، عملاً پیچیدگی و تضاد دیالکتیکی چنین وحدتی را نشان می دهد.

ویژگی های مورد اشارهٔ پیوند اقتصاد وسیاست در شرایط کشوری که در راه رشد غیر سرمایه‌داری پیش می رود، مشروط به مسایل خاص این نوع پیشرفت اجتماعی و ویژگی های پایه و روبنا در کشورهای رهایی یافته است. در عین حال، در نظر گرفتن تضادهای مسایل سیاسی و گرایش‌های اقتصادی که ملازم با راه غیر سرمایه‌داری است به عنوان موانع موقتی و کوشش در چیره شدن یکباره بر آنها ناموجه است. این تضادها در جریان مبارزه طولانی طبقاتی حل می شوند. در چارچوب این تضادها، تغییرات کمی انباشته می شوند و می توانند برای یک جهش کیفی یعنی گذار به ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی شالوده لازم را فراهم آورند.

رژیم دموکراتیک انقلابی - به دلیل آنکه فرمول منجمدی ارائه نمی دارد، بلکه پدیده‌ای دینامیک (پویا) است - انگیزهٔ رشد مداوم را در خود نهان دارد. گرایش عینی اصلی آن در تغییرات ساختاری تبلور می یابد که بطور منطقی باید به حاکمیت سوسیالیستی بیانجامد. آیا این گرایش برگشت ناپذیر خواهد بود؟ آیا فعالیت آن توسط ضد انقلاب متوقف می گردد؟ تنها پراتیک مبارزهٔ طبقاتی و مقابلهٔ ساختارهای مختلف اقتصادی می توانند به این مسایل پاسخ گویند. در عین حال، تعمیم تجربهٔ تاریخی گردآمده امکان این نتیجه گیری را می دهد که تنها در صورت اتحاد نزدیک کشورهای رهایی یافته با دنیای سوسیالیستی، دگرگونی بالنسبه سریع پایهٔ اقتصادی در جهت پیدایش شکل های اقتصادی با خصلت غیر سرمایه داری امکان پذیر است. روندی که موجب پیوستگی بیش از پیش پایه و روبنا درنتیجهٔ تحکیم گرایش‌ها به سمت گیری سوسیالیستی و برگشت ناپذیری گزینش سوسیالیستی می شود.

بقیه

تجاوز چین به ویتنام

۱۹۷۴ در مذاکره با یک سیاستمدار خارجی اظهار داشت که : " به نظر من ایالات متحده و اتحاد شوروی معرف جهان اول هستند. قشر میانی ژاپن، اروپای غربی و کانادا است که جهان دوم را تشکیل می دهند. جهان سوم بسیار کثیرالمله است : اینها ، ژاپن را که کنار بگذاریم ، آسیا و افریقا و آمریکای لاتین را تشکیل می دهند "

دو ماه بعد تنگ ـ سیائو ـ پینگ در جلسه عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که : "چین به جهان سوم تعلق دارد."

همراه با افزایش دشمنی چین با شوروی و ضدیت آن با جنبش های رهایی بخش ملی ماهیت قرار ومدار ـ های چین و امپریالیسم آشکارتر می گردید. به دلیل همین سازش بود که چین می کوشید بر سر راه تاسیس بنگلادش (۱۹۷۱) موانعی ایجاد کند. چین نه تنها اتحاد خود را با ایالات متحده و ژاپن و کشورهای عضو ناتو مستحکم می کرد ،بلکه هم چنین با ارتجاعی ترین نیروهای گوشه و کنار جهان، از نژاد پرستان افریقای جنوبی و رودریا گرفته تا رهبری جنبش هایی چون یونیتا و فنلا، که عوامل "سیا" در آنگولا بودند، تا عناصر خیانتکاری چون موبوتو در زئیرو پینوشه در شیلی پیوستگی می یافت . یکی از مهمترین گامها در مسیر این سیاست هنگامی برداشته شد که رجال چین آشکارا اعلام کردند که ایالات متحده دیگر در زمره امپریالیستهای خطرناک نیست . پس از رهایی کامل ویتنام جنوبی، چین در زیر نقاب "مبارزه با سلطه جویی" که اتحاد شوروی را منظور می داشت، با اعلام این مطلب که "در جهان اول ،اتحاد شوروی به مرحله تعرض قدم گذاشته و ایالات متحده به مرحله دفاع رانده شده است" ، داوطلبانه نقش ناتوی شرق را پذیرفت ، با ژاپن قرارداد صلح و دوستی امضاء کرد با این هدف که محور شبه نظامی امریکا ـ ژاپن ـ چین را به وجود آورد. پکن در همین حال نزدیکی خود را به سوی غرب سرعت بخشید . کارتر ،رئیس جمهور ایالات متحده در ۲۱ اوت ۱۹۷۸ با تاکید اظهار داشت که بهبود روابط آمریکا و چین به سبب موضع پر ـ تفاهمی است که چین در برابر آمریکا و دنیای غرب اختیار کرده است . بهاین ترتیب ماه عسل واشنگتن و پکن آغاز شد . چین چشم امید به کمک های مالی و فنی ایالات متحده دوخته بود و آمریکا آماده تکیه زدن به حمایت چین می شد تا نقشه های استراتژیک جهانی خود را به عمل درآورد و هر دو به توافق رسیده بودند که شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی و نیز جنبش های رهایی بخش ملی را مورد هجوم قرار دهند.

چین آسیای جنوب شرقی را به شکل لقمه بزرگی در خوابهای توسعه طلبانه خود ، در دسترس می یافت . در پرتو این سیاست است که باید تلاش ـ دیپلماتیک اخیر چین را در منطقه مورد توجه قرار داد . رجال جنجال گر چینی از تنگ سیائو ـ پینگ گرفته تا لی ـ هیسی ین ـ نی ین یکی پس از دیگری به کشورهای منطقه سفر می کردند و در پراکندن شعارهای شهد آلود در باره تحکیم دوستی خلل ناپذیر و ابدی چین با کشور میزبان با هم مسابقه می گذاشتند ، بی آنکه خطر " سلطه جوی جهانخوار " و " سلطه جوی منطقه خوار" را از یاد ببرند . البته بر کسی پوشیده نیست که منظورشان از این دو عبارت بترتیب اتحاد شوروی و ویتنام بوده است .

در یکی از جلسات ماه اوت دفتر سیاسی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۵ مائو اظهار داشت :

" ما باید با عزم راسخ آسیای جنوب شرقی را بدست بیاوریم به انضمام ویتنام جنوبی، تایلند، برمه ، مالزی، سنگاپور ... منطقه ای چون آسیای جنوب شرقی ثروت فراوانی دارد . منابع طبیعی آن ـ متنوع است و ارزش آن را دارد که مخارج تصاحبش را متحمل شویم ." (۲۱)

در حال حاضر رجال چینی در نقشه های استراتژیکی خود با توجه به برنامه" چهار طرح اصلاحی" ، برای آسیای جنوب شرقی اهمیت تعیین کننده ای قائل شده اند . این منطقه نه تنها از ـ لحاظ منابع طبیعی و نیروی انسانی غنی است ، بلکه علاوه بر آن موقعیت استراتژیکی مهمی دارد و بر راههای آبی بین دو اقیانوس کبیر و هند مسلط است .

بعلاوه با نفوذ چین در این منطقه حضور ایالات متحده واپس میرود . وچین در صورت تصاحب آن ، بی آنکه نیروی دریائی مقتدری داشته باشد ، امکان می یابد در ارتباط مستقیم با بسیاری از کشورها در آید.

پکن امیدوار است بتواند بیست میلیون چینی تبار ساکن این نواحی را به میدان بکشاند. اینها نیروی سیاسی و اقتصادی قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهند که سالیان دراز به عنوان وسیله تحمیل فشار بر دولتهای منطقه مورد استفاده قرار گرفته اند اینها ستون پنجم چین هستند که قادرند به قصد خدمت به نقشه های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه چین با سایر نیروهای ارتجاعی یکی شوند. پس عجب نیست که رئیس کمیسیون امور چینیان مقیم خارج در دولت پکن با لحنی محکم چنین بگوید :

" فرقی نمیکند که مقیم کجا باشند. چینیهای ساکن خارج دوستان ما یند ، رفقای ما یند "، یا " چینیهای ساکن خارج و دوستان ما که در تابعیت سایر کشورها هستند و با ما پیوند خونی دارند نباید از جبهه واحد مبارزه با سلطه طلبی کنار گذاشته شوند... "

باید افزود که رجال پکن در راه رسیدن به هدفهای توسعه طلبانه خود بیش از بیش کوشیدند تخم نفاق را در میان کشورهای آسیای جنوب شرقی بپاشند ، با این قصد که بخصوص کشورهای اندونزی، تایلند ، برمه ، سنگاپور و مالزی را زیر نفوذ ـ خود بکشانند .

پس از آن که خط جهان خوارانه خاقان مسلکان در رهبری حزب کمونیست چین مسلط گردید ، رجال پکن دو مرحله را طی کردند :

اول آغاز سیاست ابر قدرت مابانه که خود را در پوششی از شعارها و ادعاهای انقلابی پنهان میداشت ؛ دوم سازشی بی چون و چرا و آشکار با امپریالیسم به منظور رودررویی با انقلاب جهانی .

در پرتو این نقشه پردازیهای رجال پکن ، علل تغییرات اساسی در روابط چین و ویتنام آشکار میشود .

مناسبات چین و ویتنام از دوستی تا دشمنی

دوش به دوش در نبردی مشترک

در سیاست خارجی رهبران پکن ، ویتنام از لحاظ استراتژیکی عاملی است که اهمیت کمی ندارد . خلق ویتنام از دو هزار سال پیش مجبور بوده است در مقابل حمله ها و تلاشهای سلطه جویانه مکرر خاقانهای چینی مقاومت کند . در این دوران، هر یک از شورشهای دهقانان چینی برضد خاقانها شرایط مساعدی جهت مبارزه رهایی جوی خلق ویتنام فراهم میاورد .

از زمانی که کشورهای سرمایه دار غربی درجستجوی بازارهای جدید به شرق هجوم آوردند، خلقهای چین و ویتنام بازو به بازو بر ضد دشمن مشترک جنگیدند: بر ضد امپریالیسم.

فرانسویان استعمارگر پس از اشغال کشور ، موفق شدند طبقه فئودال ویتنام را از زمین داران بزرگ چینی جدا کنند . اما تلاش آنها برای جدایی دو ملت ثمری نداد .

در همان اولین روزهای مقاومت در برابر تجاوز فرانسویان ، لیو ـ یونگ ـ فوومبارزانش (سیاه پرچمان) در کنار سپاهیان دربار هوئه جای گرفتند و در موارد مختلف از خود لیاقت و کفایت سلحشوری نشان دادند . رهبران جنبش استقلال طلب پادشاهی ویتنام ، پس از شکست مبارزات خود بر ضد فرانسویان در چین پناه یافتند . از طرف دیگر ، قرار بود که سون ـیات ـ سن ، رهبر جنبش انقلابی بوژوا ـ دموکرات چین در ویتنام پایگاههایی تاسیس کند و قیامهای مسلحانه را در ناحیه مرزی دو کشور براه بیاندازد میهن پرستان ویتنامی در همان حالی که همکاری فرمانروایان نظامی چینی را با استعمارگران فرانسوی تقبیح میکردند ، با اتکاء احزاب و ـ گروههای میهن پرست و توده های عظیم مردم چین ، انقلاب خویش را به پیش میبردند وکسانی از آنها نیز خون خود را در راه انقلاب چین بر خاک ریختند .

همراه با انقلاب اکتبر روسیه ، مکتب مارکسیسم ـ لنینیسم به چین نفوذ کرد و از طریق کارگران و جنبش ضد امپریالیستی این کشور برانقلاب ویتنام نیز تاثیر بخشید . از این دوره به بعد بود که ارتباطات نزدیک تری بین جنبش انقلابی دوکشور بوجود آمد . بخصوص پس از تاسیس حزب کمونیست ویتنام در سوم فوریه ۱۹۳۰ کمونیستهای چینی و ویتنامی دوش به دوش یکدیگر با امپریالیسم متجاوز و زمین داران بزرگ کشور خود میجنگیدند تا انقلاب ملی دموکراتیک را به کمال برسانند . و به پیشواز سوسیالیسم بشتابند . آنها در نبرد سخت طولانی و مشترک خود به یکدیگر امید میدادند . ویتنامیها در تظاهراتی که برپا میداشتند شعارهائی در حمایت از انقلاب چین میدادند . زیر باران گلوله ها ،میتینگ ـ هایی در تجلیل از سالگرد کمون کانتون برپا میشد .

از آن زمان به بعد خلق ویتنام در مکتب حزب خود آموخت که پیروزیها و شکستهای انقلاب چین را از آن خود بداند . حزب کمونیست ویتنام در نامه ای به مناسبت اولین کنگره خود در مارس ۱۹۳۵ به حزب چین اعلام کرده است :" پیروزی انقلاب چین تاثیر مهمی بر انقلاب هند وچین خواهد گذاشت .بنابراین حمایت از انقلاب چین حمایت از انقلاب هندو چین است .ما تمام نیروی خود را به کار میبریم و توده های زحمتکش هندوچین را فرا می خوانیم تا با استفاده از تمام روشهای مبارزه به انقلاب چین یاری برسانند " .

هنگامیکه فاشیستهای ژاپن در گسترش تجاوز خود به چین هجوم آوردند ،حزب کمونیست ویتنام ، به پیروی از همبستگی بین المللی کارگری، اعلام کرد :"هرچندکه جنگ چین در نظر اول حمله غارتگرانه کشوری است به کشور دیگر ،اما در صحنه بین المللی ،این جنگ همان حمله فاشیسم است بر توده های زحمتکش این ملت ... در چنین وضعی نمی توان بر کنار ایستاد . باید جبهه مردمی ضد ژاپنی را درچین تقویت کرد ، باید به یاری توده های چینی شتافت و راه را بر حملات فاشیسم ژاپن مسدود کرد ."

حزب کمونیست و جبهه دموکراتیک هندوچین در انتشارات خود دائما" مقاومت سرسختانه و دراز مدت خلقهای چین را می ستودند .مجله دانگ ـ چونگ(توده ها)

بقیه در صفحه ۶

یک انسان

یک انسان گمشده با این نشانی ها :
چو می‌خندید دندانش تگرگ سیمگون می‌شد .
چو پنهان گریه می‌کرد او ،
دو قایق غرق خون می‌شد .
گهی از عشق پرشوری در آتش بود .
گهی چون کودکی در انتظار یک نوازش بود .
وگاهی بی امان در رزم و کوشش بود .

گهی هم مثل یک فیل کهنسالی
گرفته بارها بر پشت
با آن طاقت خاموش فیلانه
به زیر افکنده سر ، می‌رفت در کوه و کمر
سلانه ،سلانه . . .
گهی مانند چوب نازک کبریت
آتش آرزو می‌کرد.
وگاهی نیکبختی را
میان سکه های چرک مسین جستجو می‌کرد .

یک انسان گم شده با این نشانی‌ها :
که گاه راه رفتن پرده های ابر را با سر عقب می‌زد .
وبا یک گام روی رودهای پهن پل می‌بست .
گهی بال و پرش را باز می‌کرد ،
فرا سوی افق پرواز می‌کرد . . .

گهی با آتش جان بوسه بر فرزند می‌زد .
گهی در سنگری بر مرگ خود لبخند می‌زد .
سرود نسل ها می‌شد
ز نابودی رها می‌شد . . .

یک انسان گمشده اینسان .
ببینید او نگشته در شما پنهان ؟

ژاله ۱۳۴۴

راه حلهای واقع بینانهٔ مشکلات کشاورزی و مسائل روستایی ایران (۷)

هوشنگ پورکریم

بخش دوم: مسئلهٔ "کُلکتیویزاسیون" وتعاونی‌ها

گذشته از ایجاد دو نوع واحدهای بزرگ تولیددر رشته‌های گوناگون کشاورزی، ایجاد انواع تعاونیهای یک یا چند منظورهٔ روستایی راهم باید و می توان به اجرا گذاشت. در این صورت، آن عده از تولید کنندگان خرده پای جامعه روستایی که اقتصاد انفرادی و پراکندهٔ آنان متکی به کار افراد خانواده‌هاشان است و به هر عذری نمی خواهند یا نمی توانند و یا فعلا" نمی توانند در واحدهای بزرگ تولید مشارکت ورزند، به وسیلهٔ این تعاونی ها، در یک یا چند زمینهٔ معین به هم می پیوندند. این تعاونی ها، با وجودی که اَشکال نازل تری ازاجرای سیاست ملی و دموکراتیک "کلکتیویزاسیون" درکشاورزی محسوب می شوند، خواهند توانست نقش با اهمیتی در جامعهٔ روستایی ایفاء کنند و از جمله در کمک به زحمتکشان رشته‌های صنایع دستی موثر شوند.

هدف اساسی از ایجاد چنین تعاونی هایی این است که محملی باشند تا اولا" انواع مساعدت‌های ممکن دولتی برای تولید کنندگان خرده‌پا وزحمتکشان جامعهٔ روستایی سهل الوصول شود؛ ثانیاً به نقش تنظیم کنندهٔ دولت در تولید کشاورزی کمک برسانند؛ و نتیجتا" کار و معاش تولید کنندگان خرده پای جامعهٔ روستایی را از نابسامانی نجات دهند. در عین حال، چنین تعاونی هایی رفته رفته خواهند توانست از مراحلِ نازل تر به اشکال عالی تری از تعاون ارتقاء پیدا کنند. البته این امر به شرطی تحقق می پذیرد که سیاست کشاورزی دولت، برخلاف رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک سابق، از تعاونی‌های روستایی قاطعانه حمایت کند. در رژیم سابق، سیاست بی اعتنایی به تعاونی های روستایی وحمایت از زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی، از جملهٔ اصولی بود که بر خلاف ادعاهای تبلیغاتی رژیم به دقت اجرا می شد. مثلا" متوسط وام پرداختی به اعضای تعاونی های روستایی که با شرایط دشوار به وسیلهٔ این تعاونی ها در سال های ۱۳۵۴ و۱۳۵۵ پرداخت شد به ترتیب ۱۵۴۶۰/ و ۱۸۶۰۷/ ریال بود (نقل از جدول صفحهٔ ۱۳۶ "آمار منتخب سال ۱۳۵۶ (۲۵۳۶)"، از انتشارات مرکز آمار ایران، شمارهٔ مسلسل ۷۷۰). در حالی که در همان سال ها صد ها ملیون تومان به صورت کمک های بلا عوض، اعتبارات کم بهره، تسهیلات گمرکی و مزایای دیگر نصیب زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی شد. چنان که به واحدهای بزرگ کشاورزی در آن وقت، یعنی مؤسسات بزرگ سرمایه داری در جامعهٔ روستایی، فقط در سال ۱۳۵۴، مبلغ ۵۲۴۴/ میلیون ریال از محل اعتبارات عمرانی برنامهٔ پنجم پرداختند (نقل از همان ماٴخذ، صفحهٔ ۸۲). از این مبلغ، در آن سال، بالغ بر یک میلیارد و صد و پنجاه و سه ملیون ریال از طریق بانک توسعه کشاورزی به صورت کمک بلاعوض به موسسات بزرگ دام پروری داده شد که بخش عمدهٔ آن برای هزینهٔ حمل گاو از آمریکا به این موسسات سرمایه داری اختصاص یافت. به هر حال، سیاست بی اعتنایی به تعاونی های روستایی و اشکال تراشی در ایجاد، توسعه، اثر بخشی و ادارهٔ دموکراتیک آن ها باید کاملا" زیرورو شود. ببینیم از تعاونی های یک یا چند منظورهٔ روستایی که ایجاد دموکراتیک آن ها با شرکت داوطلبانهٔ تولید کنندگان خرده پا پیش بینی می شود چه انتظاراتی می توان داشت و شیوهٔ کارشان چه می تواند باشد؟

می دانیم که تولید کنندگان خرده‌پای جامعهٔ روستایی در رشته‌های گوناگون زراعت و دام پروری و صنایع دستی به انواع مواد نظیر بذر اصلاح شده، کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات، برخی تفاله‌های صنایع غذایی برای خوراک دام، مواد مورد مصرف در صنایع دستی و غیره نیازمندند و نیز مصارف خوراک و پوشاک و دیگر مصارف شخصی خانواده‌های خودرا نیز باید تأمین کنند. آنان، در مقابل، قسمتی و یا حتی قسمت عمده‌ای از تولیدات خود را گاهی مستقیما" و غالبا" به وسیلهٔ واسطه‌هایی به بازارعرضه می کنند. در زمینهٔ این مبادلات، مشکلات و نارسائی های گوناگونی از رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک باقی مانده است که باید برطرف شوند. تا کنون، سلف خران، ربا خواران، دلالان و انواع دیگری از این قبیل عناصر انگلی، با استفاده از مستعد بودن زمینه، از جمله با استفاده از تنگدستی تولید کنندگان خرده پا، و از رهگذر همین مبادلات، جامعهٔ روستایی ایران را دوشیده‌اند. مثلا" به علّت سیاست اعتباراتیِ رژیم سابق که در مسیر حمایت از زمین داران و سرمایه داران بزرگ ارضی و بی اعتنایی به تولید کنندگان خرده پا حرکت می کرد، قسمت عمدهٔ وام های دریافتی روستاییان، با بهره‌های سنگین و خانمان برانداز، از منابع خصوصی، یعنی همین عناصر انگلی، دریافت می شد. برخی رشته‌های صنایع دستی در روستاها، و مهم تر از همه صنعت قالی، به نحو اسف انگیزی میدان تاخت و تاز دلالان و سرمایه‌گذارانی شد که هنوز هم به انحاء مختلف صنعتگران روستایی را می چاپند. در حالی که می توان، چه در زمینهٔ خرید و توزیع مواد اولیهٔ مورد نیاز و چه در زمینهٔ فروش کالاهایی که در ایل و ده تولید می شود، با مساعدت تنظیم شدهٔ دولت و با مشارکت داوطلبانهٔ تولید کنندگان خرده پا، تعاونی های گوناگونی ایجاد کرد که بر حسب انواع رشته‌های تولیدی نظیر زراعت، باغ داری، دام پروری، صنایع دستی و غیره فعالیت کنند. در عین حال، ممکن است که در برخی نواحی تعاونی هایی ایجاد کرد که در دو یا چند رشته فعالیت داشته باشند. زیرا معاش بسیاری از خانوارهای ده یا ایل، عموما" با ترکیبی از این رشته‌ها می گذرد. مثلا" در بخش عمده‌ای از نواحی روستایی "لاهیجان"، با وجودیکه تولید کنندگان خرده پا معمولا" از طریق چای کاری امرار معاش می کنند، ولی در همان حال عدهٔ قلیلی از چای کاران به پرورش کرم ابریشم و ابریشم گیری و عدهٔ کثیری هم به برنجکاری اشتغال دارند. بنابراین، فعالیت یک تعاونی در آن ناحیه، با وجودیکه از زمینهٔ تولید چای و با عضویت داوطلبانهٔ چایکاران شروع می شود، ولی می تواند به زمینه‌های ابریشم گیری و تولید برنج هم بسط پیدا کند.

به هر حال، زمینهٔ فعالیت تعاونی ها را نباید از پیش محصور به حدود و ثغوری کرد. بر خلاف باید اساس کار را بر این گذاشت که چنین تعاونی هایی، در هرجا، به اقتضای وضعیّت ناحیه، زمینهٔ وسیع‌تری برای فعالیت پیدا کنند؛ حتی اگر از حداقل ممکن شروع کرده باشند. باید سعی کرد که حتی‌المقدور عدهٔ بیشتری از تولید کنندگان خرده پا و زحمتکشان روستایی از مزایای عضویت در این تعاونی ها برخوردار شوند.

وظایف دولت در مقابل تعاونی های روستایی وبه طور کلی روابط بین دولت و این تعاونی ها را می توان به صورت زیر پیش بینی کرد:

اولا"، دولت به منظور تقویت بنیهٔ مالی و امکانات اعضای تعاونی های روستایی، اعتباراتی چه به صورت پول و چه به صورت مواد مورد نیاز روستائیان، با شرایط مساعد، در اختیار این تعاونی ها می گذارد. اعضای تعاونی ها خواهند توانست به اقتضای نیاز فعالیت‌های تولیدی و مصارف شخصی خانواده‌شان، بدون آن که مقیّد به شرایط سخت و سنگین باشند، از این اعتبارات استفاده کنند. در مقابل، تعاونی ها هر ساله متعهد می شوند که حداقل مقادیر معینی از فلان یا بهمان محصول را به بهای تضمین شده‌ای به دولت تحویل دهند. به این ترتیب، اعضای تعاونی ها، که ضمانتی برای فروش محصولاتشان دارند، از پیش فروش اضطراری محصول به سلف خران بی نیاز می شوند. در عین حال، تعاونی‌های روستایی مجبور نیستند که همهٔ محصولاتشان را به دولت بفروشند. در واقع، با وجود آزادی معینی در دادو ستد که به معنی آزادی تام و تمام نیست، نقش تنظیم کنندهٔ دولت، هم در مبادلهٔ کالا بین شهر و روستا و هم در جلوگیری از نوسانات بی رویهٔ قیمت‌ها، اعمال می شود. پس، با تنظیم همه سالهٔ قراردادهایی بین تعاونی های روستایی و دولت که در آن ها مقدار مبادلات کالایی و نوع کالاها پیش بینی می‌شود، اشکال تازه‌ای از مبادلات پیشرفتهٔ کالایی زمینه سازی می شود که به گردش کنترل شدهٔ کالا در سطح کشور کمک می کند. با این تدبیر، به تسهیل واجرای موفقیت آمیز برنامه‌های اقتصادی ـ اجتماعی، و از جمله برنامه‌های عمرانی در جوامع ایلی و دهقانی هم کمک خواهد شد.

ثانیا"، دولت نباید از کمک های ممکن بلاعوض به تعاونی های روستایی خودداری کند. این کمک ها چه به صورت مالی و چه به صورت انواع کمک های فنی مثلاً به وسیله مراکز و بنگاه های دولتی ابزار و ماشین های کشاورزی که قبلا" از آن ها صحبت شد، این امکان را در تعاونی ها افزایش خواهد داد که بتوانند همه ساله مقادیری از درآمدشان را اندوخته کنند تا برای توسعهٔ همه جانبهٔ فعالیت های خود، سروسامان دادن بهتر امور و تسریع در "مکانیزاسیون"، ایجاد تأسیسات مشترک جدید و غیره به مصرف برسانند. در این صورت اقتصاد انفرادی تولید کنندگانِ خرده‌پایی که با این تعاونی ها متشکل شده‌اند به سوی اشکال عالی تری از تعاون و در جهت سیاست "کلکتیویزاسیون" سوق داده می شود. از این طریق، در عین حال، عرصهٔ تولید کشاورزی در ایران، بسود زحمتکشان و به زیان عناصری تغییر می کند که هنوز هم به خیال گسترش شیوهٔ تولید سرمایه داری در جامعهٔ روستایی ایران از تکاپو نیفتاده‌اند.

در واقع، سیاستی که یک رژیم دولتی در مقابل تعاونی های روستایی اتخاذ می کند، ماهیت آن رژیم و تمایلات طبقاتی‌اش را معرفی می کند. مثلا" رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک سابق، که در اساس وسیلهٔ حاکمیت زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ وابسته بود، از این لحاظ نیازی به معرفی ندارد. در آن رژیم، با بی اعتنایی عمدی به تعاونی های روستائی، آنان را کم بنیه و محدود به فعالیت های بی‌اثروکم اثراعتباری باقی می‌گذاشتند و در عوض با انواع کمک های هنگفت از زمین داران و سرمایه‌گذاران بزرگ ارضی حمایت می کردند. ولی، رژیم جمهوری اسلامی که با سرنگونی حکومت ملاکان و سرمایه داران و بقیهٔ "مستکبران" وابسته به امپریالیسم استقرار یافته و می رود که به ابزار حاکمیت محرومان جامعه تبدیل شود، در عین حال که به مصادرهٔ املاک واموال غصبی زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی می‌پردازد، باید تعاونی های روستایی را با سیاست حمایت آمیز و ترغیب کننده‌اش تقویت کند تا این تعاونی ها بتوانند راه پیشرفت و تکامل خود را به سود تولید کنندگان خرده‌پا و همهٔ زحمتکشان یا به اصطلاح "مستضعفان" جامعهٔ روستایی هموار نمایند.

اما شیوهٔ ادارهٔ تعاونی های روستایی هم نکته‌ای است که نباید به آن بی توجه بود. طبعا"، این تعاونی ها، به فراخور نوع و وسعت کار خود، ارگان های اجرایی و تاسیسات گوناگونی خواهند داشت که باید با قابلیّت و انضباط از عهدهٔ کار خود برآیند. برای چنین کاری باید از شیوه‌های عادت شدهٔ بوروکراتیک تبرّی جست و بر خلاف معمول تعاونی های روستایی در رژیم سابق به اصول دموکراتیک تکیه کرد. در آن رژیم، تعاونی ها به‌مثابهٔ زائده‌ای به دستگاه بوروکراسی و فاسد دولتی بسته شده بودند و به همین لحاظ گردانندگان آن ها هم غالباً از عناصر وابسته به حزب دولتی "ایران نوین" و "رستاخیز" بودند.

به هر حال، تعاونی های روستایی باید از اعتماد، حمایت، دلسوزی، نظارت و کنترل عمومی و مستقیم اعضای خود برخوردار باشند تا اهمال و ولنگاری در آن ها رایج نشود و احیاناً، عناصر بند و بست چی امور آن را قبضه نکنند. مراقبت از اموال و دلسوزی نسبت به تأسیسات تعاونی ها، گسترش شبکهٔ فروشگاههای مرکزی و شعبات آن ها، و بالاخره امور کلی و جزئیات روزمرهٔ هر تعاونی باید در جهت مصلحت اعضاء و با چنان تدابیری پیشرفت کند که در آن همهٔ امکانات و مقدورات از هر لحاظ به کار گرفته شوند.

ادامه دارد

بقیه:

دیالکتیک اقتصاد و سیاست ....

دگرگونی هایی چون محدود نمودن مؤثر سرمایهٔ خصوصی، برقراری نظارت زحمتکشان بر بخشی از وسایل تولید، تعاونی کردن کشاورزی، برنامه ریزی اقتصادی و غیره به تنهایی به سوسیالیسم نمی انجامد. این اقدامات تنها موجب ترمز نمودن رشد مناسبات سرمایه داری می شود، بی آنکه آن را بکلی ریشه کن سازد. این دگرگونی ها تنها در صورتی خصلت کامل سوسیالیستی پیدا می کند که در روبنای سیاسی تغییرات ساختاری بوجود آید و رهبری سیاسی جامعه در دست طبقهٔ کارگر و پیشاهنگ آن ـ حزب مارکسیستی ـ لنینیستی قرار گیرد. در این پیش بینی کاملا" حق با لنین است که دولت می‌تواند از ملی کردن " به نفع مالکان بزرگ ارضی و سرمایه‌داران استفاده نماید. در این صورت ما با دولتی سر و کار داریم که دموکراتیک انقلابی نیست، بلکه دموکراتیک ارتجاعی است ".(۱)

گاهی اوقات در ادبیات علمی با این فکر روبرو می شویم که شکل بندی ساختار اقتصادی دولتی و رشد آن در کشورهای رهایی یافته گاه خود بخود به دمکراتیزه شدن مجموع زندگی اجتماعی و منجمله تغییر حاکمیت دولت که نتیجهٔ آن گام نهادن در راه رشد غیر سرمایه‌داری است، منجر می شود. این تز درعمل (پراتیک) مورد تائید قرار نگرفته‌است. پراتیک کشورهای در راه رشد به روشنی نشان می دهد که تنها حاکمیت سیاسی ایکه بیانگر منافع وسیع ترین توده‌های زحمتکش است می تواند به سمت گیری سوسیالیستی یک کشور بیانجامد.

ساختار اقتصادی دولتی ضرورتا" "جاذبه‌ای" نیست که در جهت سوسیالیسم عمل کند. این ساختار دربرابر سرمایهٔ خارجی و سرمایهٔ محلی که خصلت رشدش را مشخص می سازند، نقش غیر اساسی ایفاء می کند. در این صورت، ساختار دولتی به منافع شرکتهای فوق ملی و سوداگران کشوری که با آن در ارتباط اند خدمت می کند. برای این که امکان عینی راه رشد غیر سرمایه‌داری که مشروط به تغییر تناسب نیروها درجهان و تبدیل سوسیالیسم به عامل قطعی پیشرفت اجتماعی است، به واقعیت بدل شود. ضرورت ایجاب می کند که قصد و ارادهٔ سیاسی ابراز شود و راه در پیش گرفته مصممانه انتخاب گردد. تنها گردان پیشاهنگ قشرها و طبقات زحمتکش با در دست گرفتن ابزار اساسی یعنی دولت که ترجمان شایستهٔ دگرگونی های ترقیخواهانه در امور است، می تواند نمایشگر چنین نیت و ارادهٔ سیاسی باشد. دولت، به نوبهٔ خود با تاثیر فعالانه روی پایهٔ اقتصادی، رشد آن را درجهت سوسیالیسم تامین می کند.

همچنین تذکر این نکته بجاست که پایهٔ عقب مانده می تواند موجب انحطاط خرده بورژوایی حاکمیت دموکراتیک انقلابی و شکل بندی تدریجی دیکتاتوری بوروکراتیک ارتجاعی شود. این پدیده ناشی از این است که تضاد بین دورنمای سوسیالیستی و عقب‌ماندگی اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی در مقیاس وسیعی رشد روبنای سیاسی را در کشورهایی که به راه رشد غیر سرمایه داری گام نهاده‌اند، معین می سازد. کشورهای با سمت گیری سوسیالیستی که به این یا آن شکل در مرحلهٔ گذاری آن قرار دارند و دورهٔ ساختمان ملی و اجتماعی دینامیک را می گذرانند به شکل بندی جدیدی راه می یابند، بی آنکه بقدر کافی برای آن آماده شده باشند. نیروی خارق العادهٔ مناسبات اجتماعی، نهادها، عادات، قواعد سنتی و غیره مانع این تغییر می شود. وانگهی ناهمگونی ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه، خصلت گذاری مناسبات اجتماعی ناگزیر موجب تحکیم مرکزیت (سانترالیسم) می شود. فقدان پیوندهای محکم در هرم اجتماعی جامعه که پایهٔ آن هنوز بکلی از مناسبات پیش از سرمایه‌داری رهایی نیافته، در صورتی که قشرهای فوقانی با شیوهٔ زندگی و اندیشه‌های نیمهٔ دوم قرن بیستم خو گرفته‌اند، همچنین ضعف بهم پیوستگی درونی بین عناصر سازندهٔ ملت در حال شکل بندی عواملی هستند که به فزونی استقلال عناصر روبنا کمک می کنند و گرایش‌های استبدادی را در کشورهای رهائی یافته استحکام می بخشند.

دقیقا" بجاست که از این زاویه نهادهای متعدد و اصول ویژهٔ سیاسی کشورهای با سمت گیری سوسیالیستی چون قدرت بسیار زیاد رئیس جمهور، مسالهٔ تمرکز و درآمیختن دستگاه دولت و حزب و غیره مورد بررسی قرار گیرد. آنچه برای آفریقای استوایی جنبهٔ ویژه دارد، این است که رشد بیش از حد گرایش‌های کلیسایی و طایفه‌ای (کلانی) به شکلی از تمرکز وابسته به دریافت‌های پدرسالارانهٔ روستایی: به شخصی شدن قدرت هنگامی که اعتبار قدرت و اعتبار شخصیت متکی بر شخص رهبر است، منتهی می شود. چنین شکلی بطور دیالک تیک متضاد است: در آمیختن وظیفهٔ عمومی و شخصی که این وظیفه را عهده دار می شود، اهرم نیرومندی در استحکام جمع در دورهٔ گذار است و در عین حال چنانچه این قدرت درراه هدف‌های خودخواهانه غصب شود، خطر سهمناکی است. البته، این درآمیختن به گسترش دموکراسی سیاسی کمک نمی کند، اما در برخی موارد به سبب سطح نازل فرهنگ سیاسی و دوام عجیب روابط اجتماعی سنتی پرهیزناپذیر است.

هواداران بورژوایی چند گرایی (پلورالیسم) سیاسی همواره نظام‌های دموکراتیک انقلابی را به توتالیتاریسم (حکومت خودکامانه) و جنایت در خفه کردن آزادی های دموکراتیک و غیره متهم می سازند و در عین حال زیر پوشش استدلالات انتزاعی مدل بورژوایی را به عنوان مدل دموکراتیسم جا می زنند.

تئوری مارکسیسم-لنینسیم و تجربهٔ کشورهای سوسیالیستی شهادت می دهند که درجهٔ دموکراتیسم برحسب تعداد احزاب تغییر نمی یابد، بلکه به شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد. محدود شدن آزادی‌های سیاسی به واسطهٔ تشدید تضادهای طبقاتی و مقاومت فزایندهٔ عناصر ارتجاعی که منافعشان بنا بر دگرگونی های عمیق اقتصادی مورد تهدید قرار می‌گیرد، پرهیز ناپذیر است. تا زمانی که توده‌های زحمتکش در روابط سیاسی بقدر کافی آزموده نشده‌اند، توسعه ناموجه جنبهٔ سیاسی دموکراسی می تواند برای جنبهٔ اجتماعی آن زیان آور باشد و حتی دست‌آوردهای اقتصادی انقلاب را بخطر اندازد. بدین جهت، در مرحلهٔ معینی، بین معانی مخصوص مفهوم پیچیدهٔ دموکراسی، جنبهٔ اجتماعی آن را که به دگرگونی‌های ترقیخواهانهٔ اقتصادی مربوط است درجای نخست قرار میدهند.

مسئله امکان هماهنگ کردن متناسب تمرکز و حاکمیت انقلابی با رشد دموکراسی گسترده از مسایل پیچیده و حاد زندگی سیاسی کشورهای با سمت گیری سوسیالیستی است. حل این مسئله بطور قاطع به افزایش نقش سیاسی و فعالیت توده‌های زحمتکش و در جای نخست طبقهٔ کارگر و اعتلای آنها به مقامات عالی مسئولیت در حزب و دولت بستگی دارد.

بنابراین ملاحظه می شود که راه رشد غیرسرمایه‌داری ضرورتا" مستلزم دموکراتیزه کردن زندگی عمومی است. اما در نخستین مراحل آن این قانون عینی فقط به عنوان یک گرایش راه را هموار می سازد. این قانون در همهٔ ابعاد خود فقط در مرحلهٔ تاریخی بعدی، در شرایط دموکراتیسم پرولتری تحقق می‌یابد.

ترتیب و تنظیم دگرگونی های ژرف اجتماعی در

بقیه در صفحهٔ ۳

بقیه:

تجاوز چین به ویتنام ....

ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست هندوچین درشمارهٔ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۹ خود چنین نوشت: "کمک رساندن به چین وظیفهٔ تمام انسانهایی است که به آزادی وصلح عشق می ورزند. حمایت از چین جزء لاینفک سیستم دفاعی مادر هندو چین است. با توجه به مشکلات موجود کمک متقابل در حال حاضر ضروری‌تر از هر وقت دیگر است."

درپاسخ به فراخوان حزب، مردم ویتنام در هر گوشه و کنار به جمع آوری کمک مالی و دارو برای سپاه ضد ژاپنی چین اقدام نمودند. اما آن گروه از انقلابیون ویتنامی که در خاک چین بودند نه تنها هدف‌های انقلابی خود را پی گیری میکردند بلکه مستقیما" در انقلاب چین شرکت داشتند، زیرا که آن جنگ را درواقع ماٴموریتی در راه خدمت به خلق خود می شمردند.

درست همین همبستگی برادرانه انقلابی بین خلقهای چین و ویتنام. همین ارادهٔ خلل ناپذیر مردم ویتنام در مبارزه با امپریالیسم، فاشیستهای ژاپنی را ـ که ویتنام را از استعمارگران فرانسوی به ثمن بخس خریده بودند تا از آن پایگاهی برای حمله به چین و آسیای جنوب شرقی بسازند ـ مجبور کرد نیروهای قابل ملاحظه‌ای را جهت تسخیر ویتنام بسیج کنند. اما نقشه حمله به چین از راه ویتنام نقش بر آب شد و ضمنا" مقاومت مدید و قهرمانانهٔ خلق چین هم امکان پیروزی مردم ویتنام را در جنگ استقلال طلبانهٔ خود با متجاوزان فرانسوی و ژاپنی تقویت میکرد.

بخش دوم سپاه نجات بخش ملی ویتنام که مجبور بود موقتا" عقب نشینی کند، به برکت حمایت و کمک مردم چین موفق به حفظ و تقویت نیروهای خود شد و چیزی نگذشت که توانست با تشکیل " واحدهای مسلح تبلیغات آزادیخواهانه" چنان نیروی نظامی چشم‌گیری فراهم آورد که در قیامهایی که منجر به تصاحب قدرت در اوت ۱۹۴۵ گردید، نقش مهمی را ایفاء کند.

با ایجاد جمهوری دموکراتیک ویتنام سواحل چین از تعرض مصون گردید. اما استعمارگران فرانسوی دوباره بازگشتند و دولت نوپای ویتنام مجبور شد بار دیگر جنگ تدافعی خود را از سر گیرد. در این بین انقلاب رهایی بخش چین در ۱۹۴۹ به پیروزی رسید. این پیروزی نه تنها اثر جان بخشی برای خلق ما داشت، بلکه اتحاد اصیل انقلابهای چین و ویتنام را بر اساس همبستگی بین المللی کارگری دو کشور سوسیالیستی برادر بوجود میاورد.

چین پشت جبههٔ مطمئنی برای ارتش ویتنام در دفاع از پیشاهنگ اردوگاه سوسیالیستی در آسیای جنوب شرقی می شد. در نتیجه پشتیبانی و کمکهای چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی، مبارزه مردم ویتنام در مقابل تجاوزکاران فرانسوی به پیروزی نهایی رسید.

ژنرال جیاپ در این زمینه چنین نوشت: "پیروزی افتخار آمیز در جنگ رهایی بخش مردم ویتنام اگر ما تک افتاده و مجزا میجنگیدیم، به دست نمی‌آمد. برعکس ما از حمایت خلقهای ترقی خواه سراسر جهان، بخصوص از کمکهای کشورهای سوسیالیستی و در صدرشان اتحاد شوروی برخوردار بودیم. پیروزی مردم ویتنام بدون این کمکها قابل تصور نیست ..." (۲)

خلقهای ویتنام و چین در دوره‌های بعدی جنگ بر ضد دشمن مشترک، یعنی امپریالیسم آمریکا، و مبارزه در راه بنای سوسیالیسم به یاری یکدیگر برخاستند. ـ کمکهای قابل ملاحظه و مؤثر خلقهای چین نقش عمده‌ای در پیروزی مبارزات خلق ویتنام بر ضد آمریکا و در رهایی ملی ویتنام داشت. این پیروزی نیز پیروزی هر دو ملت بود. پیروزی ویتنام تنها سبب تقویت دفاع ملی و بنای سوسیالیسم در ویتنام نمی گردید، بلکه به سازمان یافتن انقلاب چین نیز یاری میرساند، به طبقه کارگر و ملتهای تحت ستم سراسر جهان امید میداد رهبران چین خود به این نکته اذعان داشته‌اند و اظهارات نخست وزیر چین، چو-ئن لای، در دیدار هیئت نمایندگی حزب کمونیست ویتنام در ۱۹۷۱/۴/۲۳ گواه این معنی است: " اینکه خلق ویتنام به دفاع مسلحانه قیام کرد، خون فرزندان خود را در خاک ریخت و بیش از همه در جنگ با آمریکا قربانی داد کمک عظیمی برای ملت ما بوده است که امر به انجام رساندن انقلاب سوسیالیستی و بنای سوسیالیزم را در دست اجرا دارد. رفقا! ملت چین باید سپاسگزار شما باشد ما راجع به کمکهای ملت چین به مبارزه شما بر ضد تجاوزات امریکا و برای رهایی ملی و بنای سوسیالیسم در کشورتان شد باید گفت که این وظیفه‌ای است در زمینه همبستگی بین المللی پرولتری که ما نمی توانیم از آن شانه خالی کنیم."

ملت ویتنام هرگز یاری های خلق چین و اتحاد شوروی و نیز کمک سایر کشورهای سوسیالیستی ودوستان دور و نزدیک خود را از یاد نمی‌برد. ملت ویتنام در مکتب حزب کمونیست خود طی سی سال جنگ رهایی‌بخش درک بسیار روشنی از وظایف بین المللی خود تحصیل کرده است. چگونه میتوان، حتی یک لحظه، آنهمه خون ریخته را فراموش مخارج جنگی را بعهده میگیرد، به شرطی که ویتنام کمکهای شوروی را ردکند. ویتنام از قبول چنین پیشنهادی بی درنگ سرباز زد، چه حاضر نبود از خط مشی مستقل خود عدول کند و حاکمیت ملی خود را به دیگران بسپارد.

ادامه دارد

۱ـ نقل از مجلهٔ NeueZeit شمارهٔ ۴۳ اکتبر ۷۸

۲ـ نگوین جیاپ، جنگ توده‌ای، ارتش خلقی، انتشارات زبانهای خارجی، هانوی ۱۹۷۳

بقیه:

شیلی آلنده........

را بر مبنای خواست خود افشا نکرد. گزارشهای آن، از جمله در بارهٔ شیلی "به تمامی به وسیلهٔ کمیته و شاخه اجرایی که با یکدیگر کار می کردند مورد بررسی دقیق قرار گرفته بود تا مشخص شود که کدام اطلاعات می توانسته بدون لطمه زدن به امنیت ملی از پرونده‌ها بیرون آمده، افشاء گردد".

"افشاء گری کمیته واکنشی بوده است در برابر آگاهی موجود جهانیان که از قبل در بارهٔ مداخلهٔ آمریکا در شیلی و کشورهای دیگر وجود داشته است. این گونه افشاء گریها در ارتباط با عملیات آمریکا در کنگو، دومینیکن، کوبا، ویتنام و شیلی ـ همه بر این الگو پرداخته شده است و می شود که ایالات متحده و سیا را از بدترین اتهامات مبرا سازند. مثلا" موارد اتهام بدین گونه عنوان می شود که شاید سیا ترورهایی را طرح ریخته باشد یا در توطئه‌های آدم ربایی مشارکت داشته باشد؛ شاید به توطئه گران اسلحه رسانده باشد؛ اما دست بر قضا این برنامه‌ها و توطئه‌های ایالات متحده هرگز به شکلی موفقیت آمیز به مرحلهٔ اجرا در نیامده‌اند؛ وهنگامیکه یکی از قربانیهای این توطئه به قتل می رسد، کمیته فتوا می دهد که این حادثه "نتیجه توطئه‌های ترور پیشنهاد شده از جانب آمریکا "نبوده است.

اکنون می توان پرسید که اگر ایالات متحده در این گونه حوادث مداخلهٔ مستقیم نیز کرده باشد، چقدر شانس یافتن مدرک، وچاپ شدن نتایج آن وجود دارد ؟

دشوار ساختن دسترسی به اسناد مبتنی بر همدستی امپریالیستها بخشی از هنر کودتا سازان امپریالیست است و از اولین گامهای توطئه بهاین امر توجه زیادی مبذول می شود. مثلا" ماهها قبل از بروز کودتا در ویتنام جنوبی، هنری کابوت لاج سفیر آمریکا ـ که کودتا را رهبری کرد ـ تصمیم گرفت که "دست مقامات آمریکایی نباید رو شود". سپس کاخ سفید برای لاج پیامی به این شرح فرستاد : "اساسی است که این امر مطلقاً مخفی و کاملا" انکار پذیر باشد ... برای فراهم آوردن موجه نمایی تکذیب پیشنهاد می شود که فقط شما و نه کس دیگر در سفارتخانه ... به سرپرست مرکز محلی سیا شفاها" رهنمودهایی بدهید، و او برای برقراری تماسهای مناسب و دادن گزارش تنها در برابر شما مسئول خواهد بود...". همچنین "ما باید از کشیده شدن بدرون بررسی مجدد و توصیه دربارهٔ برنامه‌های عملی یا هر عملی که می تواند ماهیت تغییرات در حکومت ویتنام جنوبی را بیش از حد با ایالات متحده مربوط سازد خودداری نماییم". آنگاه لاج برای کاخ سفید پیامی فرستاد : "ما ... در حال بررسی امکان عملی بودن طرح معرفی یک افسر اضافی بعنوان واسطه بین کونین (Conein) و یکی از مشاوران ژنرال دون می باشیم.... من گمان می کنم دخالت ما در صورت ارتباط با کونین نیز کماکان بنحوی موجه نما قابل تکذیب خواهد بود. کاس (کد محرمانه سیا) آماده است که هرگاه منافع ملی ایجاب کند کونین را رد کند".

اسناد پنتاگون نیز، بخاطر آنچه در مورد چگونگی ایجاد کودتا معلوم می کند، می تواند مورد توجه باشد. کودتا ساخته و پرداخته حکومت آمریکا بود. آنچنان که تاریخ نویس پنتاگون مطرح می نماید : "ما به انحاء مختلف یک کودتا از جانب ژنرالهای ویتنامی را اجازه دادیم، تصویب و تشویق کردیم و آنها را از حمایت کامل خود از حکومت کودتا مطلع ساختیم.... ما کمک به دیم (Diem) را به شکلی مستقیم قطع کردیم ...." اما تحقق عملی کودتا با ژنرالهای ویتنامی بود. ایالات متحده بیش از نیاز خود کاری نکرد.

در اینجا نیز مانند کودتای شیلی مشارکت ایالات متحده آمریکا انکار گردید. لاج طی یک مصاحبهٔ مطبوعاتی درگیری آمریکا را تکذیب کرد. آرتور شلزینگر ـ مشاور ویژهٔ پرزیدنت کندی در زمان کودتا ـ نوشت : "باید به روشنی اظهار شود که کودتای اول نوامبر ۱۹۶۳ تماما" بوسیلهٔ ویتنامیها طرح ریزی و اجرا گردید. نه سفارت آمریکا و نه سیا در تحریک یا اجرای آن دست نداشتند."

در پرتو این نمونهٔ قبلی، اکنون، تکذیب دستیار وزارت خارجه جک کابیش، در برابر کمیته فرعی "بررسی مشارکت آمریکا در کودتای شیلی" را بخوانید و بیاد آورید که مطابق اظهار کمیتهٔ اطلاعاتی سنا، مرکز محلی سیا در سانتیاگو تا ژانویهٔ ۱۹۷۲ درگروهی که "می توانستند کودتایی موفقیت آمیز را به ثمر رسانند نفوذ کرده بود" و "از طریق یک واسطه با رهبر آن در تماس بود".

آقای فاسل (سناتور دموکرات از فلوریدا ـ رییس جلسه) می پرسد : "اگر ایالات متحده مستقیم یا غیر مستقیم در کودتا شرکت نکرد چه تضمینی، یا تعهدی، به ارتش شیلی داده شده بود ... ؟ آیا از جانب حکومت ما هیچ تضمین مستقیم یا غیر مستقیمی به سازماندهندگان و رهبران کودتا داده شده بود؟"

آقای کابیش : "از جانب حکومت ایالات متحده امریکا ؟"

آقای فاسل : "از جانب حکومت ایالات متحده امریکا".

آقای کابیش : "جناب رییس! بر اساس بیشترین اطلاعات و اعتقادی که دارم بهیچ طریقی تضمینی داده نشده بود، زیرا ارتباط مستقیمی بین سازماندهندگان یا رهبران کودتا و مقامات آمریکایی وجود نداشته است. غرض این نیست که بگوییم هیچ بررسی نظری یا ارتباطات در سطح پایین وجود نداشته است. بدین ترتیب که یک مقام امریکایی ـ هر کس که می خواهد باشد ـ می توانسته است بیانگر توجه حکومت ایالات متحده، مردم ایالات متحده، کنگرهٔ ایالات متحده و مطبوعات ایالات متحده دربرابر احتمال یک کودتا یا مداخلهٔ ارتش باشد. اینچنین بررسی نظری ممکن است صورت گرفته باشد اما در باره هر گونه ارتباط رسمی میان رهبران یا سازماندهندگان کودتا .... و مقامات آمریکایی، و یا هر گونه تضمین باید بگویم که من از هیچ یک اطلاعی ندارم و مطلقا" باور دارم که چنین چیزی وجود نداشته است."

به ابهام و دو پهلویی توجه کنید. هیچگونه ارتباط "مستقیمی" از جانب "سازماندهندگان ورهبران کودتا" با "مقامات ایالات متحده" وجود نداشته است. مقامات دون پایه آمریکایی در بارهٔ "توجه حکومت ایالات متحده .... در صورت بروز یک کودتا" سخن گفته اند، اما این "رسمی" نیست، تنها "بررسی نظری" مسئله می باشد. (توجه لاج به کار از طریق یک واسطه، و آمادگی او برای تکذیب کونین را بیاد آورید).

در شیلی نیز مانند ویتنام جنوبی، ایالات متحده بیش از نیاز خود کاری انجام نداد؛ و بی توجه به این که تا چه اندازه زیاد یا کم در طراحی عملیاتی مسئله نظامی سرنگونی **آلنده** وارد شد، این حکومت البته در سرنگونی او مشارکت نورزید ـ اما نیروی اصلی در پس آن بود. سرنگونی مسایلی بیش از اقدام نهایی نظامی را در بر می گیرد. این کار مستلزم فعالیتی طولانی و پیچیده، شامل بسیج نیروهای ضد اتحاد خلق، بسیج اقتصادی، سیاسی و روانی و همچنین اقدامات جنگی بوده است؛

حکومت آمریکا نخستین نیروی سازمان یافته برای تحریک یک کودتا بوده است ـ آن هم درست پس از انتخاب آلنده، و تا مدتی پس از شکست توطئهٔ ویاکس (Viaux) هنگامیکه دشمنان داخلی اتحاد خلق را از هم پاشیده بودند، آمریکا تنها نیروی سازمان یافته ضد اتحاد خلق بود. آمریکا با قدرت و تجربه‌اش، سازمان جهانی اش، شبکه جاسوسی مخفی اش، و نفوذ وسیعش در شیلی، عامل قطعی در پروراندن و اجرای یک استراتژی عملی برای جلوگیری از موفقیت حکومت اتحاد خلق بوده است.

آمریکا همچنین قادر بود به حکومتهای خارجی دیگر پیشنهاد کند که از تحکیم حکومت اتحاد خلق ممانعت بعمل آورند؛ می توانست از بانکها بخواهد که اعتبارات خود را قطع کنند، به تامین کنندگان مواد مختلف برای شیلی دستور دهد کار خود را متوقف نمایند، و از کمپانیهای مس بخواهد که بر ضد شیلی وارد عمل شوند. ایالات متحده می توانست در شیلی نیروهای مختلف را تشویق، تحریک و سازماندهی نماید. می توانست به روزنامه‌ها و تاسیسات آنها پول بپردازد، برای احزاب مخالف ایستگاههای رادیویی خریداری کند، اعتصابهای آشوبگرانه را پشتیبانی و تشویق مالی نماید، به اختلافات چپ دامن بزند، و کارشناسانی برای جنگ روانی و تروریسم که در آن شیلی فاقد تجربه بود فراهم نماید. آمریکا می توانست پول، حیثیت و قدرت خود را برای ایجاد انضباط در میان دشمنان داخلی اتحاد خلق و واداشتن شان به پیروی از یک استراتژی مرکزی بکار گیرد ـ تا بی صبرها را زمانی که هنوز احتمالهای دیگری وجود دارد از اقدام به یک کودتای "نارس" باز دارد، تا عناصر متزلزل را ـ هنگامیکه کودتا به "تنها مفر" مبدل می گردد در پشت آن گرد آورد. حکومت آمریکا می توانست از طریق تماسهای "سطح پایین" و "غیر مستقیم" به افسران کودتاگر بفهماند که آنها پس از کودتا چه انتظاراتی می توانند از ایالات متحده امریکا داشته باشند.

آنچه کودتاگران انتظار داشتند همان چیزی است که بدست آوردند: پشتیبانی. کمیته اطلاعاتی سنا گزارش می دهد : "هدف فعالیت مخفی بلافاصله پس از کودتا این بود که کمک شود تا دستگاه رهبری نظامی (خونتا) چه در داخل و چه در خارج تصویری مثبت تر بدست آورد....

هدف دیگر.... این بود که کمک شود تا حکومت جدید سیاستهای جدیدی را سازمان و ترتیب دهد. پرونده‌های طرح ریزی که عناصر سیا در فراهم آوردن آنها نقش داشتند عبارت از یک برنامه همه جانبه اقتصادی بود که به مثابه مبنای مهمترین تصمیم‌گیریهای اقتصادی خونتا مورد بهره‌برداری قرار گرفت .... دو عضو سیا در فراهم آوردن **کتاب سفید تغییرات حکومت در شیلی** به خونتا کمک کردند.... سیا روابط کثیف خود با نیروهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت شیلی را نوسازی کرد.... مقامات اظهار داشتند که گرچه بیشتر حمایت سیا از نیروهای مختلف شیلی برای کمک به آنها در برابر عملیات واژگون سازی از خارج کشور طرح ریزی شده، با اینهمه این پشتیبانی می تواند بر کنترل عملیات واژگون سازی از داخل نیز به همان اندازه قابل انطباق باشد."*

چرا امپریالیستها و متحدان محلی آنها یک دیکتاتوری آشکارا تروریستی را بنیاد نهادند؟ برای اینکه تنها از این طریق می توانستند حکومت خود را حفظ نمایند. آنچه در شیلی روی داد کودتائی بود بر ضد اکثریت مردم شیلی، و نه بر ضد یک گروه کوچک حاکم. حکومت ضد خلقی همواره اختناق و ترور را به همراه می آورد. امپریالیستها در کمال خونسردی نیاز به اختناق و ترور را در نظر گرفتند، و این نکته در گواهی رئیس سیا، ویلیام کولبی، در برابر کمیتهٔ فرعی کاخ سفید آشکار می شود. تاد زولک نوشت : "کولبی در خلال شهادت خویش تصویری دهشتناک از اختناق خونتا ترسیم کرد و در واقع پیش بینی کرد که این فشار بخاطر تداوم قدرت دست چپی های شیلی بیشتر خواهد شد...

کولبی به کمیته گفت که "بدون تردید آنچه خونتا را به استفاده مداوم از اقدامات خشونت آمیز در رویارویی با ناراضی ها وامیدارد نگرانی آن در بارهٔ امنیت است. رهبران نظامی آشکارا مایلند که بخشی از حمایت داخلی را از دست بدهند و در خارج قضاوتهای ناگواری را متحمل شوند ولی بتوانند موضع خود را در کشور مستحکم نمایند و امر ریشه کن ساری نفوذ مارکسیستی را به پایان برسانند. "هنگامیکه سناتور جمهوریخواه رابرت استیل اظهار داشت که کشتارهای خونتا "بر هیچکس تاثیر خوبی نداشته"، کولبی پاسخ داد: "فکر می‌کنم که برداشت ما این است که برای آنها تاثیر مطلوبی دارد.... دغدغه آنها این است که آیا می توانند اقدام خود یعنی در دست گرفتن حکومت را بدون برانگیختن جنگ داخلی به انجام برسانند، جنگی که به خاطر اینکه هواداران آلنده کم و بیش فعال بودند، کاملا" محتمل بود". **

---

* عملیات مخفی در شیلی، ۱۹۷۳-۱۹۶۳ صفحه ۴۰

** پایان دموکراسی شیلی - ۱۹۷۳ صفحات ۱۶۴-۱۶۲

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴

بقیهٔ

نخستین سالگرد انقلاب

والای انسانی که اسلام جوانگشتهٔ انقلابی بویژه در قانون اساسی جمهوری وعده میدهد، همه مسائلی که در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی وفرهنگی ایران در دستور روز قرارگرفته است با مسائل رفاه مادی و پیشرفت معنوی زحمتکشان ومحرومان گره خورده است و پیش از همه به نیروی متحد خودآنان می تواند حل گردد. انقلاب ایران این نیروی بزرگ را دربطن جامعه به حرکت درآورده وبه پیش صحنه کشیده است. باید به حسابش آورد وبرآن تکیه‌کرد. ایران آزاد و آباد، ایران برخوردار از تمامیت ارضی وحاکمیت ملی، ایران پیشاهنگ انقلاب درمنطقه، جز ایران محرومان وارث زمین گشته نمی‌تواند باشد. درهمه زمینه‌ها، حق را باید درنهایت صداقت و امانت به صاحب حق، یعنی به توده‌های مستضعف شهر و روستای ایران بازداد. رهائی توده ها از فقر وبیماری وبی خانمانی، تضمین معیشت آحاد این مردم از راه کار شرافتمندانه آزاد، تعمیم آموزش رایگان و تامین بهداشت، این همه اگر با استقرار آزادیهای سیاسی و اجتماعی وفراهم آوردن امکانات عملی برای شرکت مستقل توده‌های زحمتکش دررهبری واداره امور وشرکت متناسب درهمهٔ سطوح شوراها وفعالیت آزاد در احزاب و سندیکاها واتحادیه‌های خود توام و هماهنگ شود، اگر ستم ملی رفع وریشه کن گردد واگر برابری کامل زن و مرد درعرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی به رسمیت شناخته شود، میتوان یقین داشت که بیشترین نیروی آگاه ومصمم برای پاسداری انقلاب، تضمین استقلال وتمامیت ارضی کشور وتامین پیشرفت مداوم ایران در همهٔ زمینه‌های دانش وتکنولوژی و فرهنگ بسیج خواهد شد. در این صورت است که میتوان مسائل گرهی حال وآینده کشور را درجزئیات آن مطرح کرد و به حل آن همت گماشت. کار ایران کار توده‌های محروم است که باید به زندگی آزاد ومسئول با فرهنگ دست یابند. ایران فردا آن چیزی خواهد بودکه توده‌های رهاگشته ایران خواهند آفرید.

دراین سالگرد پیروزی بهمن ۵۷ که انقلاب ایران مراحل مهمی را پشت سرگذاشته است و مردم ما، پس از تصویب قانون اساسی وانتخاب رئیس جمهور آمادهٔ فرستادن نمایندگان خود به مجلس شورای ملی می شوند، به رغم هر ترکیبی که این مجلس پیدا کند، تصور آن که انقلاب ایران دیگر به پایان رسیده است و کشورما از این پس دریک مجرای اداری و رسمی زندگی عادی خود را ازسرخواهدگرفت، دست کم عجولانه می‌نماید. مبارزهٔ ناگزیرنیروهای اجتماعی و سیاسی ایران ازیکسو، ومبارزهٔ آشتی ناپذیربا امپریالیسم آمریکا ومتحدانش ازسوی دیگر، همچنان کارمایهٔ جنبش انقلابی وموجب پویائی انقلاب ایران خواهدبود. انقلاب ایران هنوز گفتنی ها دارد.

زنده باد انقلاب مردمی وضدامپریالیستی ایران!
جاویدباد خاطرهٔ بیست و دوم بهمن وشهیدان راه انقلاب!

انقلاب بزرگ خلقی ایران ومبارزه با امپریالیسم

اگر انقلاب را بنا به تعریف علمی آن دگرگونی بنیادی در کیفیت پیشین و جانشین شدن کیفیت نو بدانیم و در انقلاب سیاسی اصل دست به دست گشتن حکومت را از طبقه‌ای به طبقه یا ائتلاف طبقات دیگر بپذیریم، بحق و با قاطعیت می توانیم بگوییم که از هم پاشیدن حاکمیت سیاسی ـ نظامی، اقتصادی و فرهنگی رژیم خونین سرمایه‌داران و زمینداران ـ بزرگ وابسته به امپریالیسم در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ انقلاب به معنای اخص کلمه بوده است.

این انقلاب چنان ضربه‌ای به سیادت ریشه‌دار و دیرینه سال امپریالیسم در میهن ما وارد ساخت که با وجود گذشت یک سال از عمر انقلاب هنوز این جا و آن جا زوزه‌های گوشخراش اربابان زور و سرمایه و حلقه بگوشان رنگارنگ داخلی وخارجی آن بگوش می‌رسد.

جهان مضطرب سرمایه‌داری همه رسانه‌های گروهی‌اش را برای زشت جلوه دادن سیمای راستین انقلاب ایران بکار گرفته است. صدای آمریکا وبی‌بی‌سی لندن به ساعات فارسی سخن پراکنیهای افتراآمیز خود افزوده اند تا هر چه دروغ وناسزا در چنته دارند، نثار انقلاب کبیر ایران نمایند. عربده‌های رسوای صهیونیست های اسراییلی در سراسر جهان و بویژه در سرزمین اشغالی فلسطین بر ضد انقلاب ایران از ناکامی دردناک این راهزنان بین‌المللی خبر می دهد.

هم اکنون تنها خبرگزاری آمریکائی آسوشیتدپرس که روزانه ۳ میلیون کلمه خبر منتشر می کند و ۱۳۰۰ روزنامه و ۳۵۰۰ فرستندهٔ رادیو ـ تلویزیون در اختیار دارد، به جعل خبر و خرابکاریهای ایدئولوژیک و تحریک و تشویق ضد انقلاب در ایران مشغول است.

سوق دادن ایران به کنفرانس امریکایی اسلام‌آباد و جعل خبر "نقشهٔ تبریز ـ مکزیکو" از آخرین دستاوردهای تفرقه‌افکنانهٔ سرویس‌های خبری وایدئولوژیک جهان امپریالیستی برای از هم پاشیدن وحدت درونی و بیرونی نیروهای راستین ضد امپریالیست است.

آمریکا به عنوان ژاندارم جهان سرمایه داری در پی این اردو کشی عظیم تبلیغاتی، زرادخانهٔ نظامی خود را نیز برای محاصره و خفه کردن انقلاب ایران به حرکت درآورده است. هم اکنون ناو اتمی هواپیما بر "نیمیتس" به همراه دو رزم ناو وموشک انداز در اقیانوس هند به قدرت نمایی مشغول است. ۳۰ ناو جنگی آمریکا در منطقهٔ خلیج فارس وآبهای مجاور آن مستقر هستند. ناو هواپیما بر "کیتی هاوک" در خلیج فارس، ناو هواپیما بر "میدوی" با پنج رزم ناو و یک گروه ناو جنگی در دریای عمان و گروه دیگری از ناوهای جنگی در سواحل بحرین لنگر انداخته‌اند. یک لشکر از تفنگداران دریایی آمریکایی از پایگاه "کارولینا" به پایگاه‌های نظامی در خاک اسراییل انتقال یافته اند. ناو هواپیما بر "فورستول" از بندر مارسی فرانسه به بندر ناپل ایتالیا و سپس از آنجا به منطقهٔ "بحرانی" انتقال داده شده است.

در این روزها برژینسکی مشاور امنیتی رییس جمهور ایالات متحده آمریکا برای توطئه چینی برضد انقلابات رهایی بخش ملی این منطقه، در جای نخست توطئه بر ضد انقلاب ایران و افغانستان با چاکر سرشناس امپریالیسم ژنرال ضیاءالحق رییس جمهور پاکستان به مذاکره و بند و بست مشغول بوده است.

این تدارکات عظیم تبلیغاتی، نظامی وسیاسی برای این است که یک توطئهٔ آمریکائی ـ چینی وپاکستانی برای نابودی انقلاب دمکراتیک خلق افغانستان با شکست روبروشد وانقلاب ایران درطول یک سال حیات پرفراز ونشیب خود به این دستاوردهای انقلابی نایل آمده است:

ـ نابودی رژیم خودکامهٔ سلطنتی و برپایی جمهوری اسلامی، تلاشی شبکهٔ جهنمی ساواک، از هم پاشیدن سازمان های زورگویی و اختناق شهربانی و ژاندارمری، تغییرات عمده در دستگاه ضد مردمی ارتش، کیفر بسیاری از خائنان، جنایتکاران وغارتگران، احیاء سازمانها واحزاب واتحادیه‌ها وجمعیتهای دمکراتیک، استقرار آزادی مطبوعات واجتماعات.

ـ خروج از پیمان تجاوز کارانهٔ سنتو، فراخواندن ارتش از قتلگاه ظفار، فسخ قراردادهای اسارت بار و غارتگرانهٔ سلاح های جنگی، لغو قرارداد دو جانبهٔ آمریکا، ابطال سند ننگ‌آور کاپیتولاسیون، اخراج اکثریت کارشناسان باجگیر و جاسوس پیشهٔ امپریالیستی، فسخ برخی از قرارداد های زیانبخش اقتصادی و بازرگانی و فنی، بدست گرفتن تولید و فروش نفت، خودداری از صدور نفت به صهیونیست های اسراییل و نژاد پرستان آفریقای جنوبی، برقراری مناسبات دوستانه با خلق مبارز و ستمدیدهٔ فلسطین، قطع مناسبات سیاسی با رژیم سادات خائن، برقراری روابط سیاسی با کوبای انقلابی و لیبی ضد امپریالیست و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد.

ـ ملی کردن بیمه‌ها، بانک های خصوصی و پنجاه و یک موسسه صنعتی سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و غیره.

ـ گام نهادن به مرحلهٔ دوم انقلاب ـ مبارزه با شیطان بزرگ قرن، امپریالیسم جهانخوار آمریکا.

از همان فردای برافتادن نظام استبدادی شاه خائن و فروپاشی حاکمیت سیاسی ـ نظامی سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم دو نیروی عمده، نیروهای خواستار تداوم انقلاب به رهبری امام خمینی و نیروهای از نفس افتاده و ترمز کننده انقلاب در زیر پرچم بورژوازی لیبرال ایران دربرابر هم صف‌آرایی کردند.

امام با وفاداری صادقانه و عمیق به آرمان‌های انقلاب از پیروزی مستضعفین (زحمتکشان) وتامین حقوق اجتماعی ـ سیاسی پایمال شدهٔ توده‌های میلیونی کوخ نشین و ستمدیده سخن می گفت و مصرانه می طلبید که هر چه زودتر خائنین و جانیان رژیم سابق محاکمه و مجازات شوند. دست امپریالیسم ودر راٴس آن امپریالیسم آمریکا از تمام شئون کشور ما کوتاه گردد و به وابستگی های اقتصادی ـ سیاسی، نظامی وفرهنگی ایران به اردوگاه انحصارات غارتگر امپریالیستی پایان داده شود وایرانی سربلند وآزاده ومستقل به نفع ستمدیدگان جامعه وبه زیان کاخ‌نشینان (استثمارگران) درجمهوری اسلامی برقرارگردد.

به عکس بورژوازی لیبرال ایران با گردآوردن همهٔ نیروهای محافظه‌کار، استثمارگر، پسمانده وزباله‌های عفن رژیم پیشین در پس پشت خود به مدت ۹ ماه به انقلاب ضربه زده کوشش نمود خائنین را از مجازات مصون دارد وبه همین منظور بارها برای آنها وساطت کرد واشک تمساح ریخت از شرکت در انقلاب استغفار کرد و راهش را به صراحت لاک‌پشتی نامید، از بازگشت سرمایه داران غارتگر و فراری به "خانه و کاشانه" سخن گفت و با تمام قوا از تعمیق اقدامات انقلابی چون ملی کردن بانک ها، بیمه‌ها و موسسات متعلق به سرمایه داران بزرگ کاست و عرصهٔ زندگی را چنان بر توده‌های عظیم میلیونی تنگ و دشوار ساخت تا مردم رفته رفته از انقلاب مایوس و سرخورده شوند و به وسوسه‌های وعدهٔ نان قندی و آزادی های دروغین وی گوش فرادهند و از رهبری انقلابی و قاطع امام خمینی که ظاهرا" چیزی جز گرانی و گرسنگی برایشان به ارمغان نیاورده است، روی گردان شوند.

بی جهت نبوده است که هنری کیسینجر وزیرسابق ایالات متحده، یار غار شاه خائن در آغاز انقلاب پیش بینی نموده بود که: انقلاب ایران پس از دو سال روی کار آمدن خمینی چنان با ورشکستگی اقتصادی و گرسنگی و درماندگی مردم روبرو خواهد شد که چاره‌ای جز سقوط رژیم وی باقی نمی ماند.

بورژوازی لیبرال طی نه ماه کارگردانی چرخ دولت حداقل زمینهٔ عینی سرخوردگی مردم را از انقلاب تدارک دیده است. اما جاذبهٔ ذهنی ـ معنوی رهبر انقلاب که ناشی از صداقت انقلابی و سازش ناپذیری وی در مبارزه با امپریالیسم است، مجال نداده است که افزایش وحشتناک هزینهٔ زندگی و ضربات سنگین آن بر گذران روزمره ارادهٔ توانای توده‌های بیدار خلق قهرمان ما را متزلزل سازد.

مرحلهٔ دوم انقلاب که به گفتهٔ امام خمینی "انقلابی است بزرگتر از انقلاب اول" وظیفهٔ تاریخی خطیری را باید به انجام برساند. قطع کامل نفوذ اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم در کشور ما از وظایف سنگین مرحله دوم انقلاب است. امام مرحلهٔ دوم انقلاب را با مبارزه قاطع با امپریالیسم آمریکا آغاز نمود. این به آن معناست که در مرحلهٔ دوم انقلاب باید تکلیف ما با سیستم جهانی امپریالیسم که در راٴس آن امپریالیسم آمریکاست مشخص شود: زیرا در شرایط پس از جنگ دوم جهانی استعمار خلقها با پیدایش شرکتهای چند ملیتی شکل دسته جمعی پیدا کرده است. اگر چه **بازار مشترک، ژاپن و آمریکا** سه مرکز عمدهٔ جهان غارتگر سرمایه داری هستند و ظاهرا" به صورت سه مرکز "مستقل" عمل می کنند اما در سرکوبی و غارت خلقهای عقب ماندهٔ جهان منافع مشترک دارند. ایجاد فضای حیاتی برای هر یک از آنها به منزلهٔ تقویت نیروهای ارتجاعی داخلی و تثبیت نظام سرمایه داری و سرانجام فراهم آمدن شرایط هجوم شرکاء دیگر امپریالیستی در قالب مناسبات نو استعماری است.

از این رو انقلاب ایران برای انجام وظایف تاریخی مرحلهٔ دوم با بغرنجی های فراوان درونی وبیرونی روبروست. در درون باید شرایط دخالت مستقیم کوخ نشینان در سرنوشت خویش فراهم گرددو

بقیه در صفحهٔ ۲